

و نیکو میدانید که ما ایرانیان اصلی بعد از مهاجرت از ایران در هر نقطه عالم سکونت نموده با آرامی و ملت‌های تمدن کسب ثروت و هنر کرده و نیز از وقتی که تبعیت اسلام را قبول کرده و در ذمه مسلمانان در آمده ایم سخفی معاندانه نگفته، و قدمی مخالفانه برداشته ایم، و امروز اگر قومی در این کره ایران را مقدس داند و طایبات بر آن خاک پاک را گناه عظیم شمارد ما هستیم شاه برستی از مادرین عالم بی‌آزار مانده حب وطن و ملت خواهی سر مشق است که ما به الملیات داده‌ایم، در استبداد زمانی بمخالفت باز نکردیم، در مشروطیت هم سخفی جز در همراهی نگفته‌ایم، آخر گناه ما چیست که باسم اشرار از هر سو بر ما تاخت، و بی‌گناه خون بزرگان ما را می‌ریزند، دیروز بود که خواجه پرویز رئیس تجارت شاه‌های خسرو شاه جهان را با منتهای بی‌رحمی بقتل رسانیده، و قاتل او در بازار شق‌شق راه می‌رود، قائده که مامات را در دادخواهی مجلس ووزرا حاصل آمد این بود که دوسه هزار تومان مصارف تا کراف و غیره نموده چند الفظ تسلیت آمیز میان نهری از رجال دولت و وکلای ملت شنیدیم و بمواعید صرفقوی رجال دولت و وکلای ملت خود را خوش دل ساختیم، ولی چیزی که در کار نیامد قصاص قاتل پرویز بود، چند روزی ازین مقدمه پیش نگذشت که دیگری از ما فلك زدگان را به قبیح ترو ضعیفی قتل رسانیدند، قصاص در آن‌ها نشد، مسلم است عدم قصاص مورث جرأت اشرار گشته، کار را بجائی رسانیدند که در شهر پای تخت هشت نفر زردیان گذارده بخانه خواجه فریدون رئیس تجارتخانه خسرو شاه جهان ریخته آن بچره را قطعه قطعه کرده اند، باز هم جهان وعده‌های صرفقوی رجال دولت و وکلای ملت این طایفه را می‌بخوانند آرام نمایند، آخر این تجارتخانه محترم که در بعضی شهرهای خارجه و داخله شعبه دارد همه سله از گرك و غیره مبالغی هنگفت نفع بدولت و ملت می‌رساند چه گناه عظیم نموده که قابل عفو نیست، و هر روز یکی از رؤسای آنها را بقتل رسانیده واسی از قصاص برده نمی‌شود، خوب است جنابعالی از طرف ما باولیای دولت و وکلای ملت و اینای وطن عزیز ما این نکته را حلی نمایند که ما نه‌مرگز برخلاف استبداد سخن رانده‌ایم، که مورد سخط و غضب مستبدین شده باشیم، و نه برخلاف مشروطیت قدمی برداشته‌ایم، که مشروطه خواهان را خلاف باشد، ما

تسلیم صرف بوده و هستیم، و هماره خواهیم بود، اگر هموطنان عزیز ما بقیام این طایفه انگشت شمار محض حب وطن درین خاک پاک مانده و در حقیقت یاد گاری از باستانند و هجرت نمکرده رضا نمیدهند بدون اینکه خونشان را بناحق بریزد حکم به هجرت نمایند، این نکته نیز شاید پوشیده نباشد که مازرتشتیان در مهاجرت از ایران ضرر ندیده و نخواهیم دید شاهد بر این مقال همان مهاجرین از همچنان مان است، نهایت اینکه ما هم مثل سایر وطن خواهان از هجر وطن خواهیم سوخت و خواهیم ساخت، و یا اینکه از راه ناچاری تن به تبعیت دیگران داده در آن صورت بعوض هر خواری که بیای خلد درختی از ریشه بدر خواهد آمد

جناب ارباب حبشید شما وکیل ما در دارالشورای ملی هستید، ملاحظه کنید که بی‌گناه بر موکلین شما چه آفت‌ها وارد می‌آورند، می‌توانید رفع این گونه صدمات را از موکلین و ملت خود نماید ما را اطمینان دهید، نمیتوانید با صاف بگوئید تا فکر خود باشیم، گویا شما تصور تنهایی کرده‌اید، جمیع ملت زرتشتیه و تمام مسلمانان، نصف حق شناس ایران با شما هم صدا هستند، یقین بدانید که ما از خون پرویز و فریدون نخواهیم گذشت، قاتلین آنها باید قصاص شوند، تا چند بقول رجال دولت و ملت ساکت توان ماند، و صبر توان کرد، شما که وکیل ما هستید باید بدون مدافعت تکلیف موکلین خود را معین نماید تا بر طلمیان ظاهر گردد که ما شهید حب و وطنیم نه بچاره و مضطر (سه‌دیا حب وطن گرچه حدیثیست درست)

(شوائف مرد بخواری که در آنجا زادم)

حبل‌الین

امیدواریم رجال دولت و ملت طاقت و خیمه این گونه سلوک اشرار را سبب به نیجای این طایفه نجیبه جلو گیری نمایند اگر چه ما میدانیم که درین اوان این گونه واقعات در ایران کسب همومیت نموده و اختصاص باین طایفه ندارد همه از عدم سزا و جزاست، با این همه میتوان گفت که درمارة این تجارتخانه محترم فوق تصور ظلم شده و صدمه وارد آمده، بر رجال ملت و دولت است که آنها را همه گونه تسلیت گویند و همه قسم آسوده دارند و بزرگترین تسلیت آنها قصاص قاتلین پرویز و فریدون است

کنفرانس صلح لاهی و

دولت علیه ایران

کسانی که از وضع روزگار و دوران امور در ممالک متمدنه مطلع هستند میدانند که یکی از وظایف روزنامه نویس در ممالکی که ترتیب مشروطیت در آنها قیام شده این است که بهر شکلی است اطلاعات لازمه را از وقایع مهمه تحصیل نموده و برای اطلاع عموم افراد ملت منتشر نماید، و تکلیف مأمورین این چنین دول متمدنه هم بر این است که در دادن اطلاعات لازمه بروزنامجات قصوری نکنند، مگر اطلاعاتی که جزو مطالب محرمانه و مسائل پولتیکی دولتی باشند، بعبارة الحریجه چنانکه معمول است اگر کسی در تحصیل و یا دادن این قبیل اطلاعات قصوری نماید بی اعتنائی بهات کرده است، چنانکه بمجرد وقوع حادثه می بینم که در ممالک اطلاعات لازمه از طرف شخص دولت و یا هیئت وزراء فوراً بروزنامجات داده میشود که افراد مطلع از مواقع باشند، بدین مناسبت روزنامه مقدسه وظیفه خود دانسته در ابتدای افتتاح کنفرانس صلح لاهی از سفارت فوق العاده ایران در آنجا خواهش نماید که بارة اطلاعات را بهان شکلی که سفارت خانهای سایر دول بروزنامجات خودشان می دهند بیا دهند که در روزنامه متدرجاً منتشر نمایم، جناب ممتازالسلطنه نماینده اول ایران در کنفرانس، هم در ادای وظیفه این مأموریت خود کوتاهی نکرده بارة روزنامجات و صورت کنفرانس را باداره ما فرستادند، و ما متدرجاً از روی همان اسناد بارة مسائل را که مفید به حال ملت بود ترجمه و نشر کردیم، و مطالعه کنندگان از بعضی خدمات نماینده خود در این کنفرانس تا یک درجه مستحضر شده و دانستند که تا امروز هم احدی از نمایندگان ایران در هیچ يك از کنفرانس های بین الدول باین خوبی از عهده مأموریت خود بر نیامده بود و بقول پرنس ملکم خان «ممتازالسلطنه روی ممالک ما را در این مأموریت سفید کرد، تا حال ندیده بودیم که نطق های نمایندگان ایران در همچون موقعی محل تمجید عموم حضار مجلس بشود»

صورت مجلس که ما در دست داریم مینماید و در کنفرانس در تحت نطق های ممتازالسلطنه نوشته اند که حضار در کنفرانس بعد از چندین نطق ایشان دست زده و احسنت احسنت گفتند، چندر خوب می شد که محل تشویق و سر مشق مأمورین وزارت خارجه ما حصول وقوعات کنفرانس و خدمات نماینده ایران را بطوری که در ممالک دیگر رسم است و اینک شروع بنوشتن آنها کرده اند بنوائف کتابچه سبز نوشته و به مجلس دارالشورایه ملی طهران و سایر انجمنهای ابلاتی و ولایاتی تقدیم نمایند، و این ترتیب را که در تمام پارلمانهای روی زمین رسم است، در ایران نیز معمول نمایند

روزنامجات فرانسه که این هفته بداره رسیده اند از قبیل (فیهارو) و (رو دیپلوماتیک) و (روکونسلر) و (موریل دیپلوماتیک) و (قولوا) و (پرس) و غیره هر يك در ضمن حتم مجلس کنفرانس شرحی از خدمات ممتازالسلطنه مخصوصاً از فتح درخشان آسیا در کنفرانس که از نتیج مأموریت نماینده با غیرت ماست می نویسند، چون تفصیل این مسائل را سابق نوشته ایم، اینک فقط به ترجمه یکی از روزنامه های پاریس که مبنی بر مراجعت ممتازالسلطنه از کنفرانس لاهی است می پردازیم

روزنامه (قولوا) مورخه پست
(دوم اکتبر ۱۹۰۷)

ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران که نماینده اول آن دولت در کنفرانس لاهی بود و خدمات بی اندازه در آن کنفرانس خواه بسمت عضویت و خواه بسمت ویس پرزیدانی بعالم انسانیت و بدوات متبوعه خودش کرده مراجعت بیاریس نموده مجدداً اداره سفارت ایران وادر کوجه (مالاکوف) پید خود گرفت چون خدمات اخیره نماینده اول ایران در کنفرانس به بعضی از دول دیگر هم منافع کلی داشت و در ضمن تحصیل مساوات تمام بدوات علیه و بهم زدن لایحه انگلیس بر ضد آن خدمتی هم بدولتین چین و سیام بالطبع شده بود، لهذا دولتین مشارالها بتوسط سفرای خودشان بجناب ممتازالسلطنه اظهار امتنان نموده و اعطای نشانهای درجه اول خود را از طرف خاقان

چین و پادشاه سیام همزی الیه اعلان کردند
از طرف دیگر انجمن صلح فرانسه بنام چند نفر
از متخین مأمورین دول که در کنفرانس لاهی واقعاً
مصدر خدمت بمسلم السانیت شده بودند و از مراده
کشان هیئت کنفرانس بقم مبرفتند مدالی ضرب کرده
بعنوان علامت تشکر و یاگار بایشان تقدیم نمود. بعد
از مراجعت جناب مآراالسلطنه از لاهی هیئت از انجمن
صالح مزبور به سفارت آمده مدالی را که باسم همزی
الیه تهیه کرده بودند بایشان تقدیم کردند، و یکی از
مدالها را هم در جعبه مخصوص گذارده و خواهش
تقدیم آنرا بمخاکبای مبارک اعلی حضرت اقدس هاپونی
شاهنشاه ایران خواستگار شدند، در یکطرف این مدال
علامت شیر و خورشید را رسم کرده و بلوی آن این
طور نوشته شده (ایران در کنفرانس لاهی، ممتازالسلطنه
نماینده اول ایران)

روی دیگر این مدالها عکس امپراطور روس
مؤسس کنفرانس و صورت ماکه خوانند ترسیم شده
و کاتباً در ترتیب و ساعات این مدالها خیلی صنعت
بخرج داده شده است

در این موقع که به ختم کنفرانس لاهی می بردازیم
جناب ممتازالسلطنه را از صمیم قلب از طرف
خود ملت ایران تبریک مینمایم

اخبارات تلگرافی خارجه

(۲ محرم - ۶ فروردی)

اعلیحضرت پادشاه انگلستان - با ماکه و واجهه
و زوجه ایشان یکشنبه آینده در کلیسای (سنت پال)
در مجلس ترحیم پادشاه (برتیکز) شرکت خواهند نمود
نیابتاً از جانب امپراطور آلمان (اینی فریدریک)
شرکت در تشییع جنازه پادشاه (برتیکز) خواهند نمود
نه شاهزاده (لبویلد) -

(سر ادوردگری) وزیر خارجه انگلستان (ادل
آف برسی) وا آگاه کرده که دولت انگلیس بدولت
روس نوشته که آنچه جای هند از بحر اسود عبور نماید
کمرک زیاد بر آن نباید باید گردد، چه دولتین انگلیس و
روس در عهدنامه شکر با یکدیگر شرکت کرده اند -
فقون فرانسه مقیم (سراکو) دیروز از (بریشید)
پیشقدمی نموده بین راه بر آنها حمله های زیاد از اهراب

شده پنج سرمازان فرانسه مجروح گردیده و نقصان
اعراب خیلی زیاد بوده است

امیرالبحر دوم (توشارد) در (پتسبرگ)
سفیر انگلیس مقرر شد

(۴ محرم - ۷ فروردی)

در جواب نطق پادشاه انگلستان بحس شورای
ملی انگلیس با کنزیت آرا تمجید نمودند

(سرهمزی مکین) که اسیر رسولی شده بود
وارد ناخیر گردید

(منورفرانکو) از (مدربد) بسمت اسپانیا پاریس
رهسپار گردید، دوفتر از ندماء وی از (برتیکز)
فرار نمودند -

روزنامه (تربیلور) بسبب قلت مایه ثابت بند شد
(حکم (شل) در (رولواند) رفته و اعلان داده
که در سنه ۱۹۰۸ از خطای باغبان درگذشتم - از
شدیدن خبر ۲۰۰ نفری مجرمین اهلی خیلی متأثر شدند .

در انگلستان درباره میزان قوای بری و بحری
بین وزرا در شوریه مباحثه زیاد شده، بموجب
رابورت (دیوی بیوز) در قوای بری تخفیف و در
قوای بحری ضافه قبول است .

انجمنی برای سرنگ کردن جرین آسیا در (سفال)
مناقصه شده - یکی کلاهی مزدوران برخلاف
ژاپویان نطق داده است

(مستر اسمو) در (جوهرانسبرگ) ضمن
نطق خود اظهار داشته این اقواء غلط است که دولت
انگلیس در مسئله مهاجرین آسیا عاجز شده است و
تمجید نموده حکومت انگلیس را که در این مسئله
مداخلات نکرده است، عدالت جنگی روس در مسئله
تسلیم بندر آرتر - باعدام جنرال استاسل ودو فر
از سرکردگان دیگر داده و چند نفر را هم سزاهای
مختلف بخشیده است (ای کاش در دولت ابراهم سزا
و جزائی در کار بود که سرداران ما با نصرت من
الغاب این گونه تنگ بار نمی آوردند)

۹ فروردی - ۵ محرم

خبر روز از لندن خبر میدهد که دولت
ایرف میرزا رضاخان سفیر اسلامبول را عزل
نموده و جناب اشرف برنس علاه السلطنه را بسمت

سفیر کبیری بدولت عثمانی معرفی نمود. بایهالی خواهش کرده که میرزا رضا خان تا فیصله مناقشات سرحدی بسمت سفارت در اسلامبول برقرار ماند. دولت ایران سفارش بایهالی را در حق او سفیر مقرون بصره ندیده. و قبول نکرده. و جدا او را طلب کرده است. ازین رو بایهالی سفیر خود را از طهران طلب کرد. فقط ژارژ دافر در طهران نهاده و سعی است که دولت ایران هم در اسلامبول ژارژ دافر برقرار دارد تا زمانی که مسئله سرحد فیصل یابد

حبل المتین

چون امروز وزارت خارجه ایران بایک تازمیدان سیاست جناب مشیرالدوله میباشد که در قطار اولین رجال عالم ابن عهد بشار، و امتحانات عدیده در خیرخواهی وطن و درست کاری ملت و دولت داده و واقف ترین وزرای امروزه بمواقف عصر و مطلع به باتیک خارجه خاصه عثمانی میباشد. زحمت ما در تشریح این موضوع یعنی تبیان این تلکراف کم شده است و یقین داریم که جناب مشیرالدوله ازین دو خواهش عثمانی هیچ یک را قبول نخواهند فرمود. هم میرزا رضا خان را جدا از اسلامبول طلب خواهند کرد و هم تقرر ژارژ دافر موقتی را در اسلامبول قبول نخواهند فرمود. اگر چه بنا بظاهر معامله مثل است یعنی عثمانی هم ژارژ دافر در طهران خواهد گذارد ولی درین معامله سراسر نقصان ایران میباشد. چه ظاهر است اختیار اینکه از برای سفیر کبیر معین است ژارژ دافر طاریست. و تصرفاتیک یک سفیر کبیر در دربار دولتی که منیم آست دارا میباشد ژارژ دافر دارا نیست. اما عثمانی در ایران نه تجارت زیادی دارد و نه رعایای بسیاری و مسئله سرحد هم که راجع بکمپسیون شده ازین رو این قدرها محتاج بوجود یک سفیر کبیر در طهران نیست. برعکس ایران که اگر چشم از مناقشه سرحدی هم پوشیده شود بواسطه تجارت عمده و کثرت رعایای مهاجر و مسافری که همواره در خاک عثمانی داراست همواره محتاج بوجود یک سفیر کبیر تا سیاست عالم و صاحب تجربه مانند جناب اشرف پرنس علاءالسلطنه (که از چهل سال باین طرف در مأموریتهای مختلفه امتحان داده است) در اسلامبول میباشد. و روه

حقوق عمده تجار و تجارت و مسافر و مهاجر ایران بی اندازه تلف خواهد شد. و چون بحث و فیصله خیلی از امور فوق اختیارات ژارژ دافر است لابد در امور بسیار حقی هم باید رجوع بوزارت خارجه طهران شده تا باوزارت خارجه عثمانی مخیره شود و فیصل یابد. علاوه براینکه این امر خیلی اسباب درد سر وزارت خارجه است. فیصله یک جزئی امر ممکن است سالها بطول انجامد و این امر بالاساله خیلی مورد خساره و اتلاف حقوق ملت و دولت ایران تواند گردید. و غالب ابتلا آیکه فیصله اش فوری است و همه روزه برای رعایای ایرانی در خاک عثمانی پیش می آید در سالهای متوالیهم مانند آن برای عثمانی و رعایای او پیش می آید. ازین رو این امر برای عثمانی ضرر است ولی برای ایران سر تا با خساره از کجا بایهالی بدست یاری سفیر کبیر خیر خواه خودمان نخواهد بدین بهانه حقوق حاصله قروطن سالفه ما را در مملکت خود ماطل نماید. این حقوق سیاست و اقتصاد دست طیبت برای ایران در خاک عثمانی قرن است مهیا داشته و طوعاً یا کرهاً عثمانیهم قبولش کردن نهاده اند و حقوقی است که اگر یکی از آنها را دول دیگر داشت هزاران فائده باتیکی که گفتنی نیست حاصل می نمود. حالا ما بواسطه حرانی دربار خود و بی انتظامی دستگاه دیوان نتوانسته ایم از آن فائده حاصل کنیم دخل بطلب ندارد. و نمیتوان از اهمیت آنها صرف نظر کرد

امروز که ملت و دولت ایران بای مجاهده ترقی نهاده ولو برینخته شدن ملیونها خون باشد نباید از یک جزئی حقوق خود صرف نظر نماید. عثمانی درین معامله اگر ما قبول نایم سر تا با درتفع خواهد ماند. و ما سراسر در نقصان و ما هرگز نباید بزبان خود تن در دهیم

ما راست که اگر عثمانی این مسئله را قوت دهد و راضی بفرستادن سفیر کبیر نشود تا فیصله عمل سرحد ترك تمامات سیاسی خود مان را گفته و حفظ رعایا و حقوق سیاسی و تجارنی مان را بیکی از دول بسیاریم تا عمل سرحد فیصل یابد. چنانچه مکرر نوشته ایم ترك روابط سیاسی ملزوم بچنگ نیست

هرگاه یکی ازین دو خواست عثمانی را قبول نمودیم باخته ایم، اگر میرزا رضا خان را بسفارت برقرار داشتیم بر حسب خواست عثمانی هرگز مسئله سرحد را با شرف فیصل نخواهیم داد، و این نکته را از دو سال باین طرف به لهجه های مختلف بیان کرده ایم تعقل باید کرد پس از آنکه باین درجه طشت رسوائی و بدخواهی میرزا رضا خان ازبام افتاد، و باز بوساطت و خواست طرف مقابل او را برقرار داشتیم چه اعتماد اردولت و ملت بر چنین سفیر کبیر باقی خواهد ماند، و بر فرض بقای اعتماد و اطمینان ملت و دولت هم باو، دیگر بجه زبان و رو محسوس حقیقی و واسطه نقای خود در مقابل عثمانی اعتراض خواهد نمود

الحق میرزا رضا خان به بهترین اسلوبی در کمال سهولت بوساطت عثمانی نگارشات جراند ملیه و شکایت نجار محترم را در حق خود تصدیق نمود، آفرین بر این دانش و مرحبا بر این سیاست
توسیه عثمانی در بموقع در حق میرزا رضاخان منها درجه معرف واقع گردید، بلی آخرین خدمت او بدولت ایران این است که در راه عثمانی بهمانی ساعی است که حقوق سفارت ایران را بزرگ دفری تبدیل نماید، صدما تیکه در سفارت اسلامبول این مرد با ایران زد چندین مقابل صدما تیکت که در وزیر مختاری خود در پترزبرگ بذریعه استقراض از روس زده بود، تعجب این است که باز هم دست بردار نیست

محض اینکه این يك خدمت سفیر کبیر ایران هم مستور نماید مکتوب ذیل را که وقایع نگار موثق اداره از مصر نوشته ذیلا مینگاریم

مکتوب از مصر

وقایع نگار موثق مای نویسد

ارفع الدوله سفیر کبیر ایران با آن همه القاب با اینکه اجازه آمدن مصر حاصل نه نمودش هزار لیرا الطرف سلطان باسم مصارف راه باو داده شد که بمصر رفته احمد جلال الدین پاشا باور سلطان که چندین است از اسلامبول فراراً بفرنگستان رفته و از آنجا بمصر آمده و جوانان اصلاح خواه ترك را دور خود جمع نموده

در علیه حکومت حایله یارنی بزرگی تشکیل داده است متقاعد نموده باسلامبولش عودت دهد

آری مأموریت سفیر کبیر ایران درین موقع ازك باید این گونه خدمات بدشمن باشد، ارفع الدوله امروز جاسوس معتمد سلطانی است، جمیع پیش قدمهای ترکی در سرحد از روی نقشه ارفع الدوله میباشد، مسلم است در حق چنین شخصی سلطان هم گونه همراهی را فرض میداند، و سفیر بهتر از آن تصور میکند، در حین حرکت خود نیز ارفع الدوله زهری که باید بدولت ایران به باشد پاشید، ساعی است حق بزرگی را از ایران ساقط نماید، گمان نداریم درین دوره وزارت خارجه ایران را بتوان گول زد، و این هباهوی پانگی از میدان بدر نمود و حقوق سیاسی و تجارتی و رعایت ایرانیان را باجهال ساخت

ارفع الدوله برای بقای عهده خود این تدبیر را بهمانی نشان داده و از کجا این تدبیر را بذریعه مخبران روز بوساطت چند لیرا در طلم بندداخته باشد که دولت ایران را مرعوب ساخته از خیال عزل خود باز دارد، ولی این تیر تدبیرش به هدف اصابت نخواهد نمود، چه اصرار دولت ترك در بقای مأموریت او رافع اطمینان عالی مات و دولت ایران ازین مأمور گردیده است

از جمله تدابیری که ارفع الدوله درین سفر نموده یکی اعلان گشایی است که در مصومیت میرزا اصغر خان برادر معزول خود و تکذیب و اتهام بر جناب زعم الدوله رئیس الحکما از زبان اهالی مصر اشاعت داده، این مرد کج تدبیر این قدر هم تصور نه نموده که زمان اشتباه کاری گذشته و جامه ککه در مدت چهل سال زعم الدوله بصافی دو خدمات ملت و دولت یاره کرده باین تدلیسات چرکین نتوان نمود، خداوند او و همستاش را هدایت نماید

بالجمله گمان بعضی اینست که ارفع الدوله پس از عزل از سفارت بایران نخواهد رفت، چه بعد از میرزا علی اصغر خان مانند اوصاحب ثروت نیست، و هر دو در يك مدرسه درس خوانده و از يك راه ثروت پیدا کرده اند یعنی ایران فروشی و تمام ثروت خود را هم برای پیش آمد چنین روزی در خارجه گذارده اند.

نکارش یکی از دانشمندان

جنوب ایران

موبدین و دنیای من ، در نمره ۲۳ زیر عنوان (ایران و همسایگان) دهم گفته اید از صد سال قبل تا کنون دولت ایران دارای مسلک مستقیم سیاسی نبوده ، و حال خوب است چرا که مله آنخاذ يك روبة صحیحی را ملت و دولت بفهاند در فقرة اول مملو است دواق که از قانون تاری و بری بوده ، و اداره امور خود را منوط و بحیثیت و ارادت بکفر یا دو نفر میگذاشته ، و ملت خود را از روح باطنی محروم و بی بهره میخواسته البته نه تنها مسلک مستقیم سیاسی را از دست داده بلکه عجب اجاست که چرا کشتی حیات آن در گرداب فنا غرق نگشته ، و این بساط هوش از روی بسط خاک نوردیده نشده ،

انسان وقتی غرق حیرت میشود که می بیند آن هیتی که مانع و مانع حفظ حقوق و امتیازات سی کرور خلق بوده و حرارت و حیانت يك صفحه طایی و بی که ، و سوم بایرانت ندمه خود گرفته بودند در تمام این سالهای دراز همه کارهای خود را به بی قانونی اجرا میکردند ، امتیازات میداده بی قانون معاهده ، مساخته بی قانون ، آدم میکشته بی قانون ، و بالاخره چرخ افسان مالکبه بر محوی قانونی گردش و حرکت میکردند است ،

اما ، مسلک بولتیکی آن همینکه ! بیگانگان تصادف میکردند همیشه بطور خشوع و خضوع بوده ، یعنی اگر هیئت حاکمه ما طرف مقابل را برزور و مقتدر می یافتند فوراً سلسله منحوسه خشوع را بمرکت در آورده ، در مقابل مطالبات گزاف آنان جاره را منحصر به ابراز و اظهار انقیاد و عبودیت میدانستند ، گویا همچو تصور میکردند که وظیفه اداره کردن حکومت يك بار سنگینی است که بخود بر دوش ایشان افتاده ، و در عوض تحمل و تعدیش هیچ نوع پاداش و جزائی بآنها داده نمیشود

شاید بامن متفق الرأی باشید که بدبختانه این شیوه خاضعانه بمناسبت امرجه صاحبانش تغییر و تبدیل موقتی میباشد ، یا بصورت دیگر همینکه اشخاص سلیم

بهر صورت تمام اقتدار او در طبانت کاری بواسطه نمایندگیش از ایران است ، همین که این نمایندگی از او مرتفع شد مانند یکی از مردمان معمولی خواهد گردید ، و قدرت بر هیچ گونه خبائی نخواهد داشت مانند امین السلطان

بعقیده ما ارفع الدوله خود را بطهران که یکی از اعظم مظهرات است خواهد رساند و بهان تدابیر که امین السلطان خود را در طهران پیش انداخت پیش خواهد انداخت و بزرگتر از آنشی که امین السلطان در ایران افروخت او خواهد افروخت ، چه مجازات در کار نیست تمام امور بشارتانی وجع و خرج زمانی میگردد و ارفع الدوله هم درین دو فن سالهاست دیلوم گرفته ، حالا بدهد که ما بعقیده خود صادقیم یا دیگران یکی از ارباب سرار ارفع الدوله بیان کرد که دو بست هزار ابراهیم در روس در طهران قبل از وقت از مراکز می که باید بگیرد گرفته و برای محافظه خویش در راه بیاس بدلی خود را بطهران خواهد رسانید ، از حالا برای طرفداری او گویا در طهران هم جوی دست بکار شده اند ، امیر بهادر و اتبال الدوله و امثال آنها که برای پیروی از شیطانهای او موجود اند ، نمایندگان همسایه هم که برای موشک دوان حاضر نقی که داریم از وجود اوست

بهر صورت اگر بطهران رفت باید منتظر فتنه و فساد عظیمی شد امیر بهادر چه در سفر فرانک و چه بعد از آن مکرر وعده وزارت خارجه باو داده است حتی در مکتوبی که امیراً باو رسیده دارای همین وعده است ، و کلای محترم با که فرد فرد مات باید ملتفت این نکته باشند که این آخرین تیر زهر آلود را هم دشمنان در ترکش نهاده دارند تا در چه موقع بحسد نحیف مات و دولت بر تان نمایند ، یقین باید دانست که دشمنان اگر باین آرزو مائل آمدند یکدفعه فتنه ایران را اید خوانند ، امروز صلاح مات و دولت این است که پس از عزل ارفع الدوله از سفارت او را اجازه رفتن بطهران ندهند ، میل خود او نیز تا بکدرجه در همین است یعنی خبایی بر جان خود می نرسد ولی مقتنین خارجه و کینه پرستان البته او را بطهران جلب خواهند نمود

الطبع و صاحب خواه متولد اداره امور میشدند رواج آن مسلك خبلی ترقی مییافت، و بعکس وقتیکه مردمان تند خوی سنگین خیال درکار میآمدند پیشرفت آن مسلك بسته بنسبانی بود که بدون مراعات آنها حصول مقصود از محالات مینمود

گویا دیگر شکی باقی نماند که وقتیکه حفظ تضییع حقوق يك ماتی منوط باقتضای طبع دو سه نفر شد هیچ حای عجب نخواهد بود اگر آن ملت در اندک مدتی طریق اضمحلال در پیش گرفته، شرف ملیت را خدا حافظی گوید، يك چیزی باید در اینجا بگویم و آن اینست که آن مسلك خاضعانه گامگاهی اجرایش درباره بعضی از بیگانگان قات می پذیرفت، مثلاً يك دولت معینی مورد التفات موقتی اولیاء امور میشد، و این مسلك را درباره آن بیشتر از دیگران رعایت میکردند، و از اجاست ~~که~~ وقتیکه اصطلاح خودمان يك دولتی مورد الطاف ما واقع میشد جراید خارجه باقتضای اصطلاح خودشان میگفتند (فلان دولت فروش در دربار ایران زیاد شده) و بهترین تمثیل این گونه وقایع همان جنگ ترانسوال و حرب روس و ژاپون است، که بقول فرنگیان دروقعه اولی فوذ روس و در حادثة نانوی نمود انگلیس زیاد شده بود

در این موضع است که هر ایرانی صاحب حسی وقتیکه افعال دیگران را در موقع از دید فوذشان بتصور در میآورد چیزهاییکه نباید بگوید به نظرش جلوه میکند، ولی اگر ما کلاه خود را قاضی کرده نظر منصفانه باطراف این امور بیندازیم در بادی النظر خواهم دید که هیچ حق نداریم دیگران را ملامت کنیم، از اینکه آنها از فرصت و موقع نموده فوت وقت نکرده اند.

ما باید خودمان را جداً ملوم و مطعون سازیم که چرا آنچه فرصتهای طلائی را بدیگران داده اند که بهره و صرفه از آنها نبرده، و افلا طیر خود را ملحوظ نداشته ایم

یعنی چه؟ اگر کسی را نظر حق بین باشد همینکه يك فردی از افراد طبقات مختلفه این ملت را ملاقات نماید و روبرو شود بخدا قسم برای العین خواهددید که

اعضاء و جوارح آن بیچاره از مظلومیت بی بیان، ورودستهای بیجا، و مرعوبیت بی سبب، و مذلت و تعلق موروثی و غیره شهادت و گواهی میدهند و بنطق حقیقی میگویند که این بد بخت مظلوم هیئت وجودش از آب و گل مظلومیت سرشته، و در عین مظلومیت پرورش یافته، و در نهایت مظلومیت از قید حیثیات نجات خواهد یافت -

آه - آه این ملت بد بخت اندازة بیچارگیش را از این قیاس میتوانیم کرد که در عین بد بختی و مذلت و مسکنتی که از طرف محدودی زور دار زیر دست بر آنها وارد گشته، و باوصف آنکه بخوبی میدانستند اگر اندک حرکتی در حفاظت خود نمایند بخوبی از عهده برمیآیند، معیناً با نهایت اصطبار و فروتنی - که نظیرش جز در ملل وحشیه نمره اول دیده نشده هر نوع تعدی و اجحاف که در خیال و تصور میاید تن در داده و منتهای مقاومت و کمال مخالفتی که از آنان سر میزد این بود که از يك نقطه استبداد بنقطه دیگر بنام جستندی

چه قدر حیرت زاست که يك ماتی ببیند یگانگه خارجی بجزیر و ظلم در حدود آنان داخل شده، هر جا که قدم مینهد عرض و ناموس آنها را بر باد داده، اطفال آنها را مقتول، زنان ایشانرا بی پرده و اموال شانرا منهبوب میکند، و آن بد بختان با نهایت بیچارگی دست روی دست نهاده فقط بنظاره این احوال خودشانرا مشغول دارند و یا بیک مجلس روضه که در دارالشورای ملی منعقد داشته قذاعت نمایند، و رقت قلب خود را بر طالبان ظاهر داشته همدردی منحصراً باعقاد مجالس قانع های متمدده و زدن تلگرافات تعزیت بدانند

در عوض این همه مدت مدید ~~که~~ ما از جنگ خارجی و فتنه داخلی هر دو آسوده و ایمن بودیم و عصر هم عصر تمدن بود، و روابط و مراودات ما با اقوام و ملل خارجه از دیاد پذیرفته بود بحدی مشغول بعیش و عشرت و کامکاری بوده و خیال فراهم آوردن پول برای سفرهای برخرج خودمان در سر داشته ایم، رعیت بیچاره که از طرف دیگر در عین استیصال و کمال اضمحلال رسیده بود حالا که آن بیچارگان را چشم فکر و نبصر باز شده، و زمزمه دریافت

حقوق الهیة خود دارد ما میخواهیم توافقی از آنجا
مقاصد مشروعه آن بدستمان کرده ، و هر روزه
برای اشتغال خاطرشان گریه نومی برقصانم ۱۱۱

اگر خوب ملاحظه شود خواهید دید که در این
دو سال اخیر که ملت در مقام اخذ حقوق خود بر
آمده آن قتل و غارتگری در بلاد مختلفه این مملکت
بحریک کهنه برستان بوقوع پیوسته و آن همه زوئیهاییکه
از این حرکت شایع ایشان ائتلاف گشته کمتر از مصارف
یک جنگ بزرگی نیست

راستی انسان متعجب میشود که چرا اولیاء امور
ما آن قدر از جاده فطانت دور باشند که بعوض این
تحریرات در دفع و رفع غنیم خارجی اقدام نکرده ، و
از دو جهت صرفه نبرد ، یکی آنکه حدود خود را
محفوظ داشته ، و دیگری آنکه ثروت ملت را در
غیر ما وضع له صرف نکرده باشند -

بهترین چیزیکه خوبست ما در این وهله خطرناک
بفهمیم همین است که مزاج عالم خطی بالنسبه بسابق
تغییر نموده، و زمانه بالطبع طوری شده که اگر ما خود
را نخواهیم نگهداری کنیم ، بی شبه دیگران ما را
خواهد برد .

وقتی که این نکته را فهمیدیم باید ایضاً بدانیم
که آن وضع استبداد سابق با طرح حکومت جدید
خطی منافات دارد، و اگر ما راغب باستدامت آن
دوره منحوسه باشیم عمر سلطنت و دولتمان خطی کوتاه
خواهد بود .

بعد از آنکه ملت ما طسود در صد احقاق
و مطالبه حقوق خود بر آمد و ایامت خود را در
حفظ آنها جلوه داد ما نباید طریق مخالفت و
منافضت پیورده بعد از سالهای زیاد که آنها را در کند
ستم و ظلم اسیر داشته ایم حالا هم بخواهیم در حالت
اسارت و عبودیت سابقه زیست کرده و در آنوضع
جانسوز استدامت نماید -

در کدام تاریخ دیده اید که یکسال و اندی تمام
غنیم خارجی دارد متصلاً بر حدود و نفور یک مملکتی
هجوم و حمله آورده علیاً تجاوزات نامشروع بکند و از
آنطرف دوات و ملت آن مملکت بواسطه منافضت
داخلی بکلی در علاج این واقعه کاری نکنند .

چه قدر اسف آبراست آن رخنه دیکه دولت ما در
این ماده مخرج داده و میدهد ؟ و چه قدر اقتضای
آبراست حرفهاییکه بیگانگان در این سستی و رخنه حرکتی
آن میکنند ، و چه قدر مضحک است سخنان
بعضی از وکلای ملت در دارالشورای ملی درین
موضوع ؟

اگر ما گمان کنیم که بواسطه عدم اعتنا با این مقدمه
ممکن میشود که ملت دست از نگهداری حقوق و
امتیازات خود برداشته ، و عود و رجعت بدوره
منحوسه سابقه را مناسب و صلاح بیندارد ، و بعد از
آن هم غنیم مهاجم دست از متصرفات یا مأخوذات
خود برخواهد داشت این امر محل ادر محال است ،
زیرا اولاً ملت تازه بیدار شده بخوبی از کمیت
حقوق خود اطلاع پیدا کرده ، و پس از آنکه متلذذ
و متمتع از حصول آن گشت جز ماسدای عمومی از آنها
دست بر نخواهد داشت

نایباً حریف هم بعد از آنکه از مراتب بینونت
و دویت داخلی ما واقف گشت بخوبی دندان ما را
شمرده و راضی باسترداد مأخوذات خود نخواهد شد ،
ثالثاً از همه بدتر آنکه این کار و حرکت ما بهانه
برای دو حریف ، مهربان دیگر خواهد داد که باسم
حفظ استقلال سلطنت هر اقدامی را خود مصاحبت
دانند در اینباب بفرمایند ،

نتیجه آن اقدام هم میباید منتهی به تشریحات
خارجی نیست ، همیشه اگر ما آن دو مکتب اولیه را
دانستیم البته این نکته اخیره هم وضوحش بر ما بخوبی
معلوم و مشهود خواهد شد -

محض آنکه هموطنان ما این حرفهای معروضه را
در جزو موهومات تصور ننموده و بی سند ندانند ،
خواست این فقره ذیل را هم از نظر بنیداریم :-

طمس عیسی مورخه ۲۲ جنوری مینویسد

(منافسه عثمانی و ایران)

عمل عثمانها در ایران غیر ممکن التوضیح است .
در حالیکه باعالی در اروپا تلاق باچنان بحران شدیدی
نموده که لازم شده اولین صف ردیف را احضار نماید
مهمذا چنین ظاهر میشود که مشغول است تدبیری
جهت بروز زحمت جدید در حدود آسیای خود

بندبشد - شصت سال قبل عثمانی و ایران هر دو راضی شدند که مسئله حدود متنازع فیہ را بکمیسرون مشترکی بحکمت واگذار نمایند ، لیکن از آوقت هیچ اقدامی نشده و زمان حالیه مخصوصاً نامتنفی است که جهة حصول تصفیہ دست بقوه جبریه بزنند

اما معیناً (امری) که در حدود متنازع فیہ میباشد بجاه قبل گرفته شده و (شازرن) قبضه گردیده و (دیلمان) را هم تهدید نموده اند ، و حالا ظاهراً عساکر عثمانی تا (ساوجبلاغ) داخل شده اند

در زمان جلو آمدنشان قریه نشینهای غیر ساح شور را بقتل رسانیده ، و اموال ضایع نموده اند و امروز ما مستحضر میشویم که خزینه بشارت رفته و اسلحه گرفته شده ، و اردوی ایرانی محصور گشته است صاف و ساده این جنگ (دولتی) است ، هر چند ترکتازی بر (ساوجبلاغ) باکرااد نسبت داده میشود ،

اما این مردم در استخدام دولت عثمانی و محتمل است تحت اداره آن باشند - علاوه این تعدی اخیرہ فقط چند درجه تفاوت دارد از اعمالیکه اعتراف میکردند باصر سلطان نموده اند - کجاوکی مطالبه اطراق (از عثمانیا) میشود ؟ لشکر ایران ظاهراً برای دفع عثمانیا قابل نیست ، لیکن معاهده جنیدی قبل فیما بین بریطانیا و روس متعهد استقلال سلطنت ایران میشود

آیا سلطان مایل است که ثابت کند آن معاهده موثر است یا خیر ؟ (مقصودش چیست ؟) انتهى

رفیق شما در اسلابول هر وقت که میخواهد اظهار حیاتی بکند محض القاء شبهه يك اراد خشک و خالی که با اصطلاح خودش آرا پروتست میخواهد بیاب عالی میفرستد ، و سرطار شیرہ مالی کرده بریش ما می خندد ، و از طرف دیگر مات بدبخت گمان میکند اقدامات صعب و موثر از طرف (سفارت کبری) بعمل آمده است - از شا میپرسم این (پروتستها) نفی بسرکچل ما دارد ؟ آیا تاکنون اثری بحال نموده ؟ و ما را از شدت وحشت مستخاض کرده است ؟ آیا این پروتستها بیشتر ما را مفضح و رسوا نکرده ؟ و آب روی ما را بیاد نداده است ؟ بدبخت ماتی که با این رنگ و دروغنها دلخوش

شده گمان میکند اثری حبوب و مفید از آنها - محصول خواهد پیوست ، تجربه هائیکه در عرض این مدت يك سال و نیم حاصل کرده ایم حبوب است برای هوشیار نمودن ما کافی و وافی باشد ، و دیگر شکی و ریی برای ما باقی نگذازد ، که بکلی نمیتوانم قناعت با این حرفهای میان تہی به نایم -

حلوب سبب چیست که آنچه ناله های اهالی آذربایجان هیچ اثری نکرده اولیاء امور ما را کیک نگزید ؟ و جهة چه بود که آنچه تافان کرده که بدون مانع دوات روس قزاق و این نوب باردیبل روانه دارد ؟ آیا آن همه حرکتهای بی دربی و ترک نازی های متواتر عثمانیان در حدود ایران صرف موهومات و اقابیل باطیل بوده و صورت خارجی نداشته است ؟

جواب این - ژالات مقدر را من نمیتوانم صاف و باک بگویم ، همینقدر میگویم اگر اولیاء امور ما مایل باجراء اقدام در این کار بزرگ بودند و اقلأ اقتضای خاطر مبارکشان چنان بود البته این بد بختیهای ناگوار وارد بحال شامت مال ما نمیکشت ، و غنیم بیرونی را آنچه جسارت و تنندی در حدود ما از محلات میبود و سر مشق بآن غنیم دیگر هم نمیداد اینجا کیت خاطر از حرکت باز مانده ، سبب عدم حرکت اولیاء امور را نمیفهمد ، و در این همه عجایب و خرابی که در این مملکت ظاهر شده و میشود مات و حیران مانده همان بهتر چند شعر از مقاله اسفیه را متمم عربضه خود نموده دم در بندم

افسوس که در بحر جهالت همه غرقیم

صد آه که مخروب زضریم و زشرقیم

نه غصه زماضی و نه فکری بی آبی

هر لحظه به بلیم جفا و صدمانی

این ملک ز بیداد شده یکسره ویران

جز نام نموده اثری از همه ابروان

این خلق همه زار و پریشان شده یکسر

گرداب بلا رخ نمودست سراسر

این دولتیان سخت بظلمت بفتادند

امنیت این ملک هم از دست بدادند

جزجیع زخارف هنری خود نشانند

وز روز جزا قدر پیشیزی نهراسند

از حفظ ممالک همگی کاهل و غافل

در طی ممالک همگی زاهل و ساهل

از بهر دل طوبیخ نیابند تعدی

و ادا نمانند رعیت بتکدی

دارای نفوذند ولیکن همه معدوم

دارای کنوزند ولیکن همه موهوم

اصاف و عدالت شده بالکلبه مفقود

اجحاف و ضلالت شده بی پرده و موجود

از قول نکوهیده یک جمع کر و کور

روحانیت دین شده بالکلبه مستور

که وعظ بگویند که خودشان تمایند

که بر زبر و قله منبر بدر آیند

که مال بنیافت و اراذل برمایند

که دست باغواء اراذل بکشایند

از بهر ریاست همه خونها که بریزند

در قعر شفاوت برقات بستیزند

تجار همه بخورد و در مساک فجار

از امتعه خارجه مشحون شده انبار

از دل پرستند همی درهم و دینار

نه حزم در افعال نیابند نه در کار

بکسر شده دلال و لیکن همه بی پول

در کار تجارت همگی غافل و مخدول

در حلقه آنان همه ربیبت و نقافت

موجودیشان جمله ریا است و شقاقت

انفوس وطن بکسر خاراست و خراب است

دلهای وطنخواهان زار است و کیاست

درها که جلین خار و زاریم و ندایم

در بادیه جهل فتادیم و ندایم

سرگشته و حیران همه مانند ددایم

خود را بسراجام درستی نرسایم

گوئیم اگر کار خراب است مهل تو

گوئیم اگر پل سرآب است مهل تو

هر دم بسرایم مهل تو و مهل تو

بکدم نزدایم مهل تو و مهل تو

(مواطن شام - م. ی.)

بحر طویل وطنی

وطن ای غنچه شاداب من اے قلع ابواب ای

بدر فروزنده و یالعل در خشنده و ای سرکر انوار

وای معدن اسرار تو بودی بصلابت عیان از توشهامت

بیان از تو شرافت سعادت ز تو بریاست سیادت ز تو

برخاست کیاست تو حولی فراست توشه حولی تو مسند

شاهان تو مهمل زرگان کیومرث نیرت و هوشنگ

اسیرت چه جشید براری و چه ضحاک گذاری و فریدون

بتوشاهد و منوجهره توقاقت یکی نودر و کرشاسب و

اسکندر و کاؤس و قباد است و دیگر خسرو و طرسب

و گشتاسب و سحر و همای است و داراب همی هرمن

و شاپور و گوردرز و بیژن همه عامل همه باغیرت و

سلطوت همه با عصمت و عفت همه با شوکت و رفعت

همه بیدار و مؤید همه هشیار و مشید همه موافق به

بطالت نه مرافق به جهالت همه عازم همه حارم همه

سرگرم معیشت همه در فکر اصالت چه نه حال

ضریبی و در بحر عجبی چه شد آن همه سردار و

سپهدار و عملدار و کوکبکه و بدنه شاهی و شاهنشاهی

و افسریت، این چه مال است نورا حال و بال است بدنام

چه خیال است گرفتار عیوبی هوادار غیوبی نه در

شرق و جنوب یکی تخته و توت بجا مانده زیقوت نه

فرزند تو راحت نه خود مانده به عصمت کنوت

کامده از بهر عبادت نه تروت و نه مکت نه رفعت و

نه سلطوت فغان زین همه بیداد امان داد و دوصد داد

زغولار بیابان ز دیوان شتابان که این جان گرامی و

این موطن نامی گرفتار اسارت و در فید حضرت به

نمودند مضاحت و قباحات و نه شرمی ز خداوند و آزریم

بخاتم همه ن دین همه برکن

هلا مات بدبخت شناسید نگون بخت بوشید

به تن رخت بگریید جنسان سخت که طالع شده

خورشید، و ساطع شده امید به بشید چه - مع

بتنازید چه قانع بمیدان قنوت به سحرایی حبت

درائید بوحدهت نماید اخوت که نه جای درنگ

است و موقع همه تنگ است یکی نعمت جاوید عیان

گشته نباید کرد بستانه بخدمت نه نماید مایت نموده است

رقیبی و نه باقی است عیبی و رقیبان شده مدعوش

و هتیبان همه خاموش و چه شیطان رجیمی و برهان

و رحیمی گریزان به شبی ، برون آمده رحمت عیان گشته چه طلعت بهر گوشه سدائی و زهرای نونی و بر حوضه سدائی همی انجمن و محفل و مجلس و گهی بزنی و رزنی و می هنزی و حزنی و چه سری چه علای چه غنی چه عیانی ، همه یکدل همه یکجان همه شائق همه لائق برون از همه طائق که خداوند تبارک همه توفیق دهد شخص وطن خواه (ش ز)

تلاکرافات

(۴ محرم - ۲ فروردی)

§ به ملاحظاتی چند سفرای دول مسوده که به بابعلی پیش نموده انتظامات بابعلی را در مقدونیا منظور نکرده و مسوده مرتبه خودشان را فوت داده اند

§ جنازه پادشاه و ولیعهد (برتکیز) را در کلیسا اعانت گذارده زوجه پادشاه و ولیعهد با آه و فغان اجساد کشتگان خود را وداع نموده تمام ملزمین و محبوسین بلتیک را آزاد نمودند

(۵ محرم - ۸ فروردی)

§ اهالی دسته دسته بدیدن جنازه پادشاه و ولیعهد میآیند ، اهلحضرت (منویل) و ملکه (امیلی) امروز در نجهیز و تکفین پادشاه و ولیعهد شرکت نخواهند نموده و حال آنکه انتظام پلیس کاملاً شده است § (سرهنگری مکلی) که از اسارت (رسولی) نجات یافته بسمت رباط رهسپار است که اگر لازم شود همراهی با سلطان عبدالعزیز نماید

§ دولت روس سفیر خود را از آستریا عاجلاً طلب نموده سپاسبون ر کان این است که شاید دولت روس از اطاق (برون امیر نتهال) که حضور نمایندگان دول در خصوص اتصال راه آهن (آستریا - عثمانی - و بونان) با راه آهن (کرلاریسا) داده رعینده شده است

(۶ محرم - ۹ فروردی)

§ امروز نجهیز و تکفین پادشاه و ولیعهد (برتکیز) شد ، (هلاک هورس) که میکه که متوفین مجروح شدند خالی از نفوس بود و سوای پاپس حدی دیده نمی شد § در کلبسبای (سنت جیمس کانولیک) پادشاه و ملکه و ولیعهد انگلستان و زوجه شان در مجلس

ترجم پادشاه و ولیعهد (برتکیز) شرکت نمودند و در کلبسبای (سنت پال) هم پادشاه و ملکه و ولیعهد انگلستان و زوجه ایشان و (لاردر لیر) و سائر اراکین و اهیلان در مجلس ترجم پادشاه و ولیعهد (برتکیز) شرکت داشتند

§ در (لسن) بعد از نجهیز و تکفین پادشاه و ولیعهد نمایندگان خارجه در دربار رفته با پادشاه جدید (برتکیز) و دوزوجات پادشاه و ولیعهد سر سلامتی دادند

§ سفرای اسلامبول بدول مذبوعه خودشان رأی داده اند که دستور العمل انتظامات مقدونیا که مرتب شده تاخیر در تقدیم آن به بابعلی شود بهتر است چه بر آن نوبتات چند لازم که آمده تا بابعلی مجبور به امضای آن شود

(۷ محرم - ۱۰ فروردی)

§ وقایع نگار (دیلی تلگراف) از پترسبرگ می نویسد که دولت روس به دوات انگلیس اطلاع داده که در خصوص مقدونیا تحریکاتی که دولت انگلیس نموده قابل تقدیم به بابعلی نیست ، چه فصول آن سبب مشکلات چند خواهد شد ، موقتاً چنان تصور می شود که مسئله انتظام مقدونیا خواهد خوابید § بحسب خبری که از (مراکو) رسیده ، جماعتی از اصراب که ۳ توپ همراه داشتند با فوج فرانسه که در (تسلت) مقیم بوده مقبله نموده ، ۳ سرباز فرانسه مقتول و ۱۴ مجروح ولی ثابت همراغب نشستند

§ جراید فرانسه می نویسد که سلطان عبدالعزیز و مولی حفظ نوام برخلاف فرسه هر ضد سنی بدولت آلمان پیش نموده ، سلطان عبدالعزیز در حاط خود اظهار داشته که پیش قدمی قشون فرانسه بیای نخت با فصول عهد نامه (الجیریا) مخالف است ، مولی حفیظ اظهار داشته که مداخلت دولت فرانسه در امور داخله به هیچ نوع جائز نیست ، دولت آلمان در جواب اظهار داشته که او تنها میتواند همراهی بآنها نماید ، اگر مراکویان را حق شکایت باشد باید به جمیع دول امضا کننده عهدنامه (الجیریا) رجوع نمایند

§ (مسترطاری) وزیر هند در مجلس شورای ملی انگلستان در جواب (لاردرلاندیل) اظهار داشته که

طایفه (زکاخیل) تا حال (۱۱) مرتبه بر حدود هند حمله نموده و نفوس زیاد را بقتل رسانیده ، از این رو حکومت هند جهت تنبیه آنها قبلی نشونی گسیل داشته است

§ این که سفیر روس را در وین امپراطور مراجعت اند آستریا داده رساله در (پتر-برگ) تردید شده، و شذها با نماینده آستریا در برتسبرگ وزیر خارجه روس اظهار داشته که با اقدامات (آستریا) در (بگان) متفق است
§ در جواب (مسیو جوریس) (مسیو پیشبور) در دو مجلس شورای ملی فرانسه اظهار داشته که مکتوب از جانب سفیر آلمان ماو رسیده و در آن اظهار شده که سلطان عبدالعزیز و مولی حفیظ منقفاً از اقدامات دولت فرانسه بدولت آلمان شکایت نموده اند ، ولی از طرف تحریر سفیر آلمان علایم اتحاد دولتین نمایان است

§ برای حفظ صحت طفلان دولت انگلیس مسوده قانون مرتب نموده یعنی بر اینکه اطفالی که عمر شان کمتر از ۱۶ سال باشد از استعمال دخانیات ممنوع باشند و بایس به تواند آنها را گرفتار کند، در آن صورت طفلان را در کارخانجات و اخوانند داشت که مشغول بکار باشند و اداره و محکمه مخصوصی برای اطفال تعبیر شود

§ در مجلس کبسیون شورای عالیه آلمان وزیر خارجه اظهار داشت که دولت آلمان فقط افتتاح ابواب تجارت داخله (مراکو) را میخواهد در بنیاب اعتماد تمام بر عهد و پیمان فرانسه دارد و نیز مؤکداً اظهار داشته که معاهده انگلیس و روس هیچگونه ضرری به تجارت آلمان در ایران وارد نمی آورد ، و انتظام راه آهن (توریس - لومنتال) که شامل راه آهن بغداد است بعد از حصول ضمانت با ابعالی شروع خواهد شد

§ تلگرافی از (مدريد) اسپانیا رسیده که دولت فرانسه خطی به دولت اسپانیا نوشته و خواهش کرده در (مراکو) امداد به دولت فرانسه نماید و فوجی روانه کند تا در داخله مراکو بیشتر از (کاسابلانکا) بکار آید ، دولت اسپانیا بموجب فصول عهدنامه (الجیریا) فقط انتظام پلیس را اراده دارد و پس ،
(۱۰ محرم - ۱۳ فروردی)

له § اروپا از جمله زائلی شده جهاز (میرپوت) اجازت

عبور از آبهای سوئز حاصل نموده در آنسای سوئز ه نفر از مسافرین مرده ولی علت موت شان از وباء ثابت نشده است

§ در کبسیون عالیه آلمان (هروون اسکوتین) وزیر خارجه آلمان اظهار داشته که فرض اصلی از عهدنامه دریای (بالنک) و شاهی اینست که صلح و مسالمت بین ملکی که بر سواحل اوست قائم گردد شکایات در خصوص قشون (کیاوجو) جواب داده در ممالک چین جهت بقای نفوذ و اقتدار دولت آلمان تصرف (کیاوجو) حلی لازم است و از دست دادن آن دلیله سلطنت آلمان را در چین منعدم می نماید
§ از (تویو) تلگرافاً خبر رسیده که بعد از شش ساعت مباحثه در شورای ملی بجهت ژبون از کثرت آراء گذشته

(۱۱ محرم - ۱۴ فروردی)

§ دولت (اسپانیا) منکر است که بین اسپانیا و فرانسه در مسئله (مراکو) اختلافی پیش آمده باشد
§ بسبب عدم اتفاق نباشدگلت دول ساره تحریک دولت انگلیس در خصوص مزید نمودن قشون انتظامی بسر کرکی افسران سائر دول در مقدونیا فعلا معوق مانده است

§ از اعاب حضرت (منویل) یا شاه عالیه (برتگیز) اهلی کمال اطمینان را دارند ، چه خیالات معظم الیه مبنی بر صلح و تفق با مات خود است

§ تحریک دولت (آستریا) درباره الحاق خط راه آهن (آستریا ، ترکی ، و یونان) مورت با اتفاق دول ساره شده ، باهلی حکم داده که الحاق راه های آهن (سلویکا و یوسینا) را پیش نمایند ظاهر است که اهلی دولت موافق میباشد از نا اتفاق دول مستقیم شوند ، دولت آستریا مدعی است بر اینکه تحریک وی از کی ندارد و در عهدنامه (برلن) منظور شده است

(۱۲ محرم - ۱۵ فروردی)

§ کبسیون عالیه آلمان مصارف افتتاح دارالعلوم جینی را که (۳۷۵۰۰۰) مارك پیش شده نا منظور نمود ولی جهت مخارج فوق العاده (۵۰۰۰۰) مارك قبول نکرد هر قدر حکومت اظهار داشت که فرض از

این دارالعلوم ترقی ربان آلمان در چین است .
و بجهت ترقی تجارت اجناس ابریشمی مفید می باشد .
مع ذلك (۱۲۰۰۰۰) مارك نامنظور شده و به
مخارج شخصی افسران هم تخفیف زیاد داده شد
§ در مجلس ضیافت انجمن تجارتي لندن (مستر
هالدين) اظهار داشت که از دیاد قوای بحری انگلستان
فقط رایجی حصانت لندن نیست بلکه محافظت تمامی
سلطنت منحصر بدان میباشد

(۱۲ محرم - ۱۶ فروری)

§ از اخبارات (مراکو) ظاهر می شود که دولت
آسیای برعده قشون خود افزوده ، و (مارشیکا)
را متصرف شده ، اعراب را شکست فاحش داده است
§ دولت اسپایا - ۲ بتالین دیگر قشون در
(مراکو) خواهد فرستاد

§ در شهر (وکتوریا) ی (کولیدا) ی انگلیس دو
نفر ژاپنی از امریکا وارد شده ، حکومت طایع از
اقامت شان گردیده است عدول از حکم حکومت محلیه
نموده گرفتار شدند

(۱۴ محرم - ۱۷ فروری)

§ تلگرافی ز (لندن) رسیده که طامه مزدوران و
هملجت مزار قاتلان پادشاه با چادرهای گل پوشانیده ،
پلیس ابدآ دست اندازی نه نموده ، فقط نگذاشت بطن
دهند

§ در قفقازیه تغییر و تبدیل زیاد بنظر می آید این
تغییرات سبب اجتماع افواج ترکی در سرحد و اجتماعات
مسلمانان است . (جنرل زوری بیف) منظم کل و
(جنرل زینکوف) سردار قشون مقرر شده ،
عهده فرما فرمای موقتاً مرتفع و حکومت را نظامی
قرار داده اند

§ سگ (مراکو) بصرا بیدد دولت فرانسه ۱۰۰۰۰۰
لیرا برای ادا نمودن مواجب قشون فرض جدید
نموده است

§ (مسیو ناکامیرا) سفیر جدید ژاپون وارد
(واشنگتن) شد

§ (طمس) می نویسد که بسبب فاق دول انتظام
و اصلاح (مندوریا) معوق مانده دولت انگلیس هم
نمای می خواهد برابالی زور آورد

(دلی تلگراف) درین واقعات بچنین عقیده داود
که امنیت اروپا در گذشت ، و زمان انقلاب نزدیک
رسیده است

§ ویس فونسل ژاپون مقیم (اماوه) با نمایندگی خارجه
حکومت (وکتوریا) در خصوص گرفتاری دو نفر
ژاپونیان ملاقات نموده ، عدالت (کولیدا) درباره حفظ
مواد عهد ناججات ژاپونی حکم نامه (هیس کوریس)
صادر نموده است

(۱۰ محرم - ۱۸ فروری)

§ روز ناججات روسیه مفضلاً حالات فراهم شدن
قشون عثمانی را در سرحد قفاز و ایران اشاعت و بیان
نموده اند که (۲۷) رژیان (رژیان عثمانی دوهزار است)
آماده حرکت در سرحدات هستند ، از باجمالی حکم شده
که در سه سرحد هر يك (۱۰) رژیان قشون اضافه
شود ، افواج ترکی مسلح میشوند به بهترین اسلحه جدید
§ در (کنیدا) ۳ میلیون لیرا سندات استقراضی
حکومت به قیمت معینه بفروش رسید

(۱۶ محرم - ۱۹ فروری)

§ مخبر (روتر) از (بیکن) خبر میدهد که حکم
خاقان چین صادر شده که تمام قشون چین را بقانون
جدید مرتب و منظم نمایند

§ اعلیحضرت (منویل) و والده شان ، پادشاه و
ملکه حالیه (برتسکیز) با (سیزالپوت) تا دیرباز
مذاکره داشته اند تجار و کسبه (لندن) بخاندان قاتلین
پادشاه و ولیعهد (۴۰۰) لیرا اطافه داده اند

§ بموجب تلگراف (پترسبرگ) جنرل (شاتیلوف)
برای راپورت نمودن از قوای قشون روس در قفقاز
آمده ، عقیده روزناجات قفقاز این است که بین عثمانی
و روس جنگ خواهد شد

§ لایحه طریق ح رسمی از جانب دولت روس
اشاعت یافته و انتظام راه آهن آستریا را بی وقت
ظاهر داشته و سپس بیان نموده که تعمیر این راه آهن
منتج خود سری عثمانی خواهد شد ، دولت (آستریا)
اظهار داشته که منافع این راه آهن راجع بکسانیهای
دیگر هم است

در ضمن همان لایحه بیان شده که دولت روس را
ضروری در حصول منفعت درین موقع نیست ، و ما را

طالک صالح عام و دوستی با عثمانی است

§ بموجب خبری که از (پترسبرگ) رسیده جنرال (استاسل) سپهبدار قشون بندر (آرتھر) در آخرین مجلس محاکمه عسکریه در ضمن اطلاق خود اظهار داشته که او به تنهایی ذمه دار تسلیم بندر آرتھر میباشد و در ازای آن خود را در معرض تاف گذاری و مستوجب هر گونه سزا میداند

§ تلگرافی از (کاسابلانکا) رسیده که قشون فرانسه اهراب را با شمشیر و سرفنگ دومرتبه بطرف (پیریمیا) عقب نشاند (۲) انسر و بسیاری از لشکریانش هلاک و (۳) افسر و ۲۰ لشکرش درین جنگ مجروح شده اند (۱۷ محرم - ۲۰ فروری)

§ تلگرافی از (انجیر) بطریق غیر رسمی رسیده که قشون فرانسه شکست یافته بجانب (کاسابلانکا) فرار کرده و یک حصه قشون فرانس را مولی حفیظہ معدوم صرف ساخته است -

§ بموجب خبری که از (واشنگتن) رسیده (مستر روزبولت) رئیس جمهوری امریکا منکرات از اینکه دولت آمازونی در مداخلات ژاپون بر منچوریا عذری پیش خواهد کرد -

§ روزنامه (فریبرد نیبلات) که از جراند معتبره آسٹریاست می نویسد که تمیر راه آهن آسٹریا هیچ مدخلی با نظام (مقدونیا) ندارد، و آن مسئله کاکان بجای خود باقی است

(۱۸ محرم - ۲۱ فروری)

§ تلگرافی از (پترسبرگ) رسیده که عاقبت محکمه بحری حکم به اعدام (جنرال استاسل) صادر نموده و (جنرال فوک) را ملامت زیاد کرده و (جنرال راوس و اسمیرنوف) را نجات بخشیده است و ضمناً محکمه سفارش کرده که بر (جنرال استاسل) باید رحم نمود و سزای اعدام او را تبدیل به (۱۰) سال قید کرد

§ لایحه رسانه در (پترسبرگ) اشاعت یافته که افواه مخالفت روس و ترکی و اینکه عنقریب بین آنها جنگ خواهد شد تردید نموده است - دولت روس در سرحدات خود هیچ اقدامی بجمع قشون نکرده ، و تاکنون بین دولتین سلسله اتحاد قائم است

§ (جنرال دامبد) حالات مفصله جنگ (مراکو) را

بعنوان ذیل راپورت میدهد - که حصه از اردوی وی مشغول حرب است، منجمه یک دسته در (پیریمیا) با سرفنگ و شمشیر حمله آور شده - ۱۱ هلاک و ۵۰ مجروح گردیده ، تلفات خصم زیاد بوده است - جنرال مذکور از شکست قشون فرانسه اظهار تکرر کرده است

§ عده کثیری از کلابه عانس شورای ملی فرانسه که از ابتدا آراء شان برخلاف جنگ مراکو بود - سوال کرده اند که قشون فرانسه تا کجا خواهد رفت - آیا در این جنگ احتمال نقصان بسیار نیست؟ از طرف حکومت جواب داده شد که حالت (مراکو) براسی فرانسه طوفانک میباشد ، و قشون فرانسه درمقاتله با اهراب کاملاً ایستادگی می تواند نمود

§ دیروز در نواح (پترسبرگ) ۳۵ نفر اصلاح خواهان را در شارع عام گرفتار نموده آنها را تا جاییکه امکان داشتند با دیوالور منابله ، و بعضی را مجروح کرده اند، از گرفتاران مارنچک بسیار و کاغذات چند دستیاب شده - و معلوم گردیده است که در خیال قتل برخی افسران بزرگ بوده اند

بموجب تلگرافیکه امروز از اسلامبول رسیده قشون ترکی ساوجبلاغ را رها نموده، قاضیاشا سرعسکر عثمانی را که حکم حرکت و ترک ساوجبلاغ از بابعلی رسیده بود امتناع از نخبه آن بدین بهانه نموده، که دولت ایران باید ضمانت بدهد که من بعد بر مخالفت اکراد سنی هیچ گونه اقدامی نه نماید

حبل المتین

ما این سکوت و برمی مات و دولت ایران و این باتیک واسطه انگیزی خاصه در سرفت ارفع الدوله بالاتر ازین مذلتها راهم باید برای مات و دولت خودتان منتظر باشیم (گر ازین دست زند مطرب مجلس ره عشق)

(اسی بسا دل که بخوانه منقش باشد)

بقیه از صفحه ۱ همین شماره

بدو آیک مجلس روضه دربارلمان منعقد نموده، رقت قلب خودمانرا بگویند خویش می نمایم ، و سپس بنای رجز خوانانهای بی اصل را گذارده، تمدن ظاهر داشته صالح خواهی و امنیت بسند برامایه سکوت خویش جلوه میدهم و چون ازین تدابیر قانده ندیدیم متوسل به سفرای دول می شویم ، سفرای هم به بابعلی بروتسقی خشک و خالی

نموده، با ملی هم جوانی با نیکبخت داده و تعزیه نامی شده و رفته رفته از عظمت آن مصیبت هم کاسته شده فراموش نموده ایم، چند ماهی که گذشت عثمانی باز همان نازی را در آورده و ما همان تعزیه را پیش کشیده ایم، چه قدر این حرکات مابۀ خجالت و شرمندگی است که در اندک زیادتی عثمانی متوسل بخارجہ شده، و خودمان هیچ تدارکی در جلوگیری از او نمی نماییم، و ابداً قباحت این واسطه انگیزی و سبک و تسلیم را هم ملتفت میشویم.

ارمه الا تر جزهائی است که ما در ماده زیادتی روس و انگلیس در مجلس شوری میخواهیم، هیچ ملاحظه نمی کنیم که در جواب ما قائلی بگویند اگر شما راست میگویند چرا در پیش قدمی دو ساله عثمانی سپر انداخته، و همه روزه مانعجی باین و آن می شوید حالا نفعاً شما خصماء مان شده اید

صد نوت منجاوز هیماهوی زبانی در زیادتیهای عثمانی، ده آیا قدمی از دژ مباحث الفظ خارج گذارید؟ یا عثمانی قدمی عقب رفت که روس و انگلیس بروند؟ بی وکلای محترم درست غور و تأمل نمایند، و در پیش آمد واقعات روز سه خیال و فکر کنید، که چگونه شب رهسپاریم، هیچ سببی در محاط ما متصور نیست جز اینکه آنچه زبان مان میگوید سرمانت خبر نمی شود، چرا بانی خود را از دژ مباحث الفظ خارج نمی گذارید؟ چرا در دژ عملیات قدم نمی نهید؟ چرا ماحلاً فتون ملی ترتیب نمی کنید؟ تا در کلیات نا، نری ظاهر شود، و ذات ایرانیت تبدیل بعزت گردد؟ چرا فصول قانون اساسی را در موقع اجرا نمی گذارید؟ چرا خائنین را سزا می دهید؟ بخدا قسم ملت تپساشد، فقرا هلاک شدند، مملکت دارد از دست می رود؟ رفته رفته قوای ملت مضمحل می شود

امروز قوتی فوق قوت مجلس نیست، با این قوت گمتمن کتۀ (مانع در کار است) عیب بشمار می رود، درین قضیه آخری قوت مجلس بر خودتان هم اگر مخفی بود آشکارا گردید، جهل از و نفوس ایرانیه سر بر کف در راه قدیمه مجلس حاضر گردیدند، جمیع قوای روحان هشتاد منبون نفوس شیعه عالم بشا شامل شده، جمیع رؤسای

روحانی ما شرعاً و عقلامان را برای شما مرتفع داشتند، نهایت آنکه شما مصاحبت در برداشتن مانع ندیدید، درین صورت شما را سزا نیست که بگویند مانع در کار است چه در چند ساعت مقتدر بدفع مانعید

اگر واقعاً دفع مانع را صلاح میدانید تدبیری بنمایید که بین دوات و مات اتحاد حقیقی پیدا شده، مشغول بکار شوند، و اولین کار اید تشکیل قشون ملی باشد، تا قشون ملی نداشته باشید سلطنت مشروطه ندارید، تمدن ندارید، آزادی ندارید، استقلال ندارید، بالغ نیستید، رشید بشمار نمیروید.

ای وکلای محترم بخدا میدانم نکاتیرا که شما میدانید و می بینم رموزی را که شما توجه نفرموده اید، خوف کنید از رسیدن وقتی که شما را نگذارند تشکیل قشون ملی دهید، من زیاده بر این تشریح نمیتوانم کرد، چه پیش ازین تشریح مقتضی وقت نیست غالباً میباشد که مانند صرصر دارد فرصت از گفتن می رود

درست غور نماید نفوس خرمه زکیه که از ملت درین مدت فدای مشروطیت شده و خساره که نفرود اهالی درین راه تا کنون وارد آمده، از خساره مالی و جانی یک جنگ عظیم کم نبوده، هر قدر صبر و تأمل کنید دشمنان قوی تر و رسوخ و نفوذ اجانب در مملکت مان بیشتر خواهد گردید، یا مردانه ایستاده مانع را مرتفع دارید، و یا سر تسلیم خم کرده یک دمه رفع اختلاف کنید، تب کردن یکبار و مردان یکدفعه اولی و السب است، به ترسید از روزی که خائنین مفسد رنگی بآب زند که قوت دفع مانع برای مجلس باقی نماند، خوف نمایند از وقتی که مات به تنگ آمده از شما مأیوس گردد، مات خیلی بستره است فقرا تمام از دست رفته اند، خائنین بسپردن ایران بخارجہ راضی تر اند از مشروطه شدن سلطنت

این نکته از مسلمات اولیه است که بدون اتحاد ملت و دولت هیچ کار از پیش نخواهد رفت، و تا رفع مانع نشود اتحاد حقیقی بین ملت و دوات پیدا نخواهد شد، اگر ملت و دوات ایران متحد بودند درین مدت قلیل گوی سعادت را از میدان رقبا ربوده بودند، می کنید که ملت و دولت متحد شوند، و اگر مانی برای این اتحاد که سرمایه جمیع سعادتها بشمار است باقی

ماده مردانه وار يك يا بایستید تا از جایش برکنید
هیچ عذری در پیش خالق و مخلوق برای شما باقی
نمانده ، رؤسای روحانی همه قسم بشاه همراهی کردند ،
ملت همه نوع بیداری در راه مجلس نموده ، در رفیع طابع
شاهرا هیچ مایه نبوده و نیست ، شاهرا جوانی صحیح
در این سکوت و سموت لازم است ، غافل مباشید گول
نخورید که تیر از نصرت رهایی شود و مایه ازدحام می جهده ،
قریب سخنان این و قسمهای دروغین نخورید و خود
و ملت را زیاده بر این سرگردان مپایید که گفته اند
(من جرب المجرب حات به النداء) ختم مفال را
باین سه شعر فردوسی طوسی رحمة الله علیه می نمایم

- (در خلقی که تاخ است و برا سرشت)
- (گریز در نشانی بیباغ بهشت)
- (ور از جوی حلدش بهنگام آب)
- (به بیخ انگین ریزی و شهد ناب)
- (سر انجام گوهر بکار آورد)
- (هفت میوه تاخ بار آورد)

انالله وانا الیه راجعون

بزرگترین ضایعات اسلامی در این دوره رحلت
سراسر ملات یگانه فاضل اکیاست و فرزانه عالم با فراست
یکه تاز میدان سیاست پشوای آزادی خواهان اسلام
(مصطفی کامل باشد) مدیر محترم روزنامه شریفه (اللوا)
(ایچیشن استندرد) است که از مقالات شور انگیز
و سخنان غیرت خیزش روح تازه بقال ملت بی روح
اسلام دمیده ، و يك بارنی بسیار ممتاز با اثر بزرگی
از آزادی خواهان مصر ریاست خود تشکیل داده ،
اروپا و آسیا را همواره متوجه بخوبش داشته ، ولوله در
سیاسیون انگلستان افکنده بود ،

بموجب تلگراف لندن اینراد مرد بزرگ در ششم
محرم الحرام این جهان قانی را وداع گفت ، و عالم اسلامیت
را عزادار خوبش ساخت ، و ذمه ماست در موقع خود
شرح خدمات این یگانه خیر خواه اسلام را بعوالم
اسلامیت شرح و بسط دهیم رحمة الله علیه رحمت واسعه
بموجب تلگراف (روتر) بالغ بر پنجاه هزار نفر
در تشییع جنازه آن مرحوم شرکت داشته و جمیع
خطه مصر را ماتم زده و در فراق طوبش مبتلا
ساخت ،

از تلگرافات اخیر ظاهر می شود که یارنی
آزادی طلبان مصر جناب (احمد فرید باش) را ریاست
خود یعنی در مقام مصطفی کامل پاشای مرحوم برقرار
داشتند ، ترقی این طبقه - الله و توفیقات این رئیس نازه
را در خدمات مذبه از درگاه احدیت مستات می نمایم
- واقعات غیر مترقبه عاشورا -

سایه گذشت که در ایام محرم مناقشه پیش نیامده
بود ، خصوصاً بین شعه و سنی که درین سنوات اخیر
سلوک برادرانه بیکدیگر داشتند ، بموجب تلگرافات و
اخبارات امسال حز کلکته در غالب بلاد معتبره
هند ایام عاشورا بر شعه و سنی کار به کبره و
زد و خورد کشیده ، در بمبئی چهار نفر ضرب
شدند قتل رسیده ، و بالغ بر پنجاه نفر جرح شده ، صدمه
است که در مجروحین هم جمی تلف شده و خواهند شد ،
لجوائ بمبئی بقسمی سحت بوده که نشور انگیزی
باجهار هراة توب در بزر مناقشه فرستاده شد ، در
بمبئی جماعتی از ایرانیان هم که طرف مناقشه نبوده
مجروح شده اند

در رنگون نیز شب عاشورا کار بزد و خورد کشیده
گویا بعضی از اهله ایرانیان هم مجروح شده اند
در اکشم و نیز همین متوال نأثره فساد شعله ور شده
جمعی از طرفین جرح شده اند ، از قرار مجموع در
شهر های دیگر هم اند عاشورا این گونه فتنه و فساد
پیش آمده است

نمی توان گفت بن واقعات غیر مترقبه بدون سببی
قوی در شهرهای مختلفه در يك وقت پیش آمده باشد ،
آیا سبب چه و باعث لیست از روی وثوق نمیتوان
حکم نمود ، برخی مناقشات عثمانی و برات را سبب
میکویند ، جماعتی دست هندوها را در کار میدانند ،
که شاید در اختلاف یکی از فرق مسلمانان با آنها
منتهق شوند ، و شردمه به مرکز سبت رده بیاس را هم
شامل میداند ، ولی عیبده ما ما هیچ يك منفق نیست
بخیاال ما این اتفاقات از تصادفات است ، دور نیست
بعضی اخبارات ذمه دار باشند که از روی تعصب
قابی باسم خیر خراهی حرکات و اعمال و عادات طرفین
را قبیح می نمایند ، امیدواریم هم قلمان محترم ما سنی

نمایند که این نابرہ اختلاف خواموش شود، چه این واقعات موثر ضعف واضعاً اسلام و مسلمین است، بر فرد فرد مسلمانان آشکار است که امروزه از هر طرف دشمن در کین و ساعی میباشد که هر وسیله تواند بر آنها غلبه جوید، وسیله بهتر از اختلاف بین خودمان نیست هم قلمان ما راست که زیاده بر این از عادات و رسوم بیکدیگر تقبیح نه نمایند، عیوب عادیہ مسلمانان پیش از آن است که بشمار آید، اصلاحات لازم و مفید تر از اینها طبعی داریم، ملاحظه اهمیت را نموده باصلاح آنها به پردازند، همین که سائر تقاض اصلاح شد نظام عادیہ و رسوم خود بخود رفع میگردد

عزاداری ایرانیان کلکته

از ضرة محرم ۱۳۲۶ ایام عزاء شروع شد در تمام حلیه ها تدارك دائم داری دیده، و بقرار هر سال مشغول به عزاداری شدند، طرف صبح در منزل مرحوم آقا میرزا احمد خراسانی مجلس روضه منعقد بود، ظهر در مسجد ایرانیان عصر در حلیه مرحوم حاجی محمد جعفر اصفهانی، چون عصرها مردم زیاده جمع می شدند مجالس طبعی با رونق می شد، شب در حلیه گول کوتهی و حلیه عالی مرحوم کر بلائی محمدخان مجالس روضه منعقد میگردد -

علاوه در اطراف شهر نیز شعبات مجالس عدیة عزاء برپا داشتند، که اشاره بنام هر يك بطول می انجامد و ما نام بسیار را هم نمیدانیم

اهم از مجالس مردانه مجالس زنان هم متعدد منعقد شده، من جمله در خانه مرحوم حاجی سید صادق تاجر شوشتری و حلیه مرحوم نذر علیخان و خانه آقا محمد صادق اصفهانی و مسجد ایرانیان و خانه شاهزاده میرزا بابر وغیره، پس از ختام عشره اول در خانه آقا میرزا خلیل تاجر شیرازی هم مجالس روضه منعقد گردید بر حسب مقرر در حلیه گول کوتهی و مسجد ایرانیان همه روز بطریق تام اطعام می شد، و نیز شهاب طریق خاص در حلیه مرحوم کر بلائی محمدخان اطعام می نمودند -

بجم محرم هم علم (طه) بیرون آمد

روز هفتم و هشتم محرم بر حسب معمول علم میرزا مهدی مشکی و علم کر بلائی محمدخان با کمال رونق و شکوه

بیرون آمده در کوچه و بازار بادسته های سینه زن و طوق و کتل گردش نمودند طشورا دو علم ایرانیان توام بیرون آمده خیلی با شکوه بادسته های سینه زن و طوق و کتل بجانب مغای که به (کربلا) موسوم است حرکت نمود، و نیز تزیین مسلمانان سنت و جماعت خارج از حد بیرون آمد، ایام گردش علم و دسته های سینه زن ایرانیان خصوصاً بوم طشورا چند صد هزار نفوس در کوچه و بازار و بامهایی عمارات وغیره از دحام داشتند، و از اطراف و اکناف کلکته نیز مردم شرکت نموده بودند.

این چند روزه املیت شهر و نگرانی بایس بهترین دلیل بر حسن انظام جناب کشر صاحب است، ما از طرف جمیع مسلمانان کلکته و خصوصاً از جانب ایرانیان مقیمین این شهر شهر تشکر از جناب کشر هادر و ارکات اداره نظمیہ می نمایم و حسن انظام پلیس که دال است بر کمال لیاقت و قابلیت شخص ایشان تصدیق میکنیم -

عثمائی بحق خود راضی نیست

۲۰ محرم از بزرگ خبر رسیده که ثابت مناقشات سرحدی ایران و عثمانی بذریعہ کبیسون دواتین فیصل نیفت، و کبیسیرها التوای بحث نموده منظر دستور العمل نانویی از طرف دولت متبوعه خود هستند

حبل المتین

بزرگ ترین خطاهای تاریخی درین موقع اهم برای مشروطیت ایران است که ملت و دولت مرعوب شده، تن در دهند که ولو يك شبر از متصرفاتشان را عثمانی غاصبانہ تصاحب نماید، و اگر خدای نخواسته چنین سوء تسلیمی از ملت و دولت ایران به منصفه شهود آید، علاوه بر شہات مستبدین و اشاعه عدم قابلیت ایرانیان برای مشروطیت، باید منتظر شد که همان دلیل اغتصابیه عثمانی دو همسایه شہال و جنوب ما هم هر يك صوبه از خاک مقدس وطن ما را تصاحب نمایند، هر کس آشنا بوضع سیاست امروزه دنیا است میداند که ما چه عرض می نمایم، حیات و محاسن ایران بسته بحفظ حقوق خود از عثمانی است

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Habit Matin Office.
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

و کلا ذمه دار ابونجات مشترکین اند

(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانه - - شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپہ - - ۷ روپہ

ایران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

نامه مقدسه

المتین

سنه ۱۳۱۱

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دوشنبه

۲۸ محرم الحرام ۱۳۲۶ هجری

مصادف با

یا محول الطول والاحوال

حول حالنا الی احسن الحال

زبان در کام لال ، قلم در دست خشک ، و نفس در سینه نسگی میکند ، نتوان فریاد زدن ، و به ناب دم فرو بستن است ، ندانم شور قیامت بر سر ، یا واقعه کربلا در پیش داریم ، چه حشر است بر ما ، و چه عسرت است در جلو فیدام

هنوز مرکب لوائح مسرت انگیز خشک نشده ، که ندای قیامت طرز خیر خواهان وطن گوش وطن پرستان را گرمی نماید ، هنوز تشکرات و تبریکات وکلای محترم ملی در اجماع با دولتیان درست بسمع ساکنین ایران نرسیده ، که تکرافات وحشت انگیز خارجه در اختلاف ذات الین افراد ملت را متزعزع میدارد پس از دو سال مشروطیت ، و پیش آمد صد گونه واقعات متضاده ، نگارنده ابدأ ملتفت نشده که کدام یک از اخبارات و شایعات مختلفه مقروء بصحت و قرین بصواب است ، اگر بقیق به اتحاد ملت با دولت تمام بحساری امور و خرابی روز افزون و اغتشاشات درون و بیرون تکذبان می نماید ، و اگر نسبت عدم نحت العباد باقیه به تبریکات و فرمایشات وکلای محترم ملی دهیم ، با عقیده صافیه خود در حق ایشان و حسن ظن ملت که بوکلای محترم خود دارند منافی است ، راستی عجب بین المحدثورین واقع شده ناچار شق ثالثی اختیار نموده میگوئیم و وکلای محترم ماسهل القبول اند ، که پس از خدع عدیده که از مستبدین دیده ، و بارها کذب قسمهای متواتره آنها مشاهده شده ، باز هم بمجردیکه

از طریق تزویر در حین اجاری اقبالی نموده ، بعد شغف آنان را استقبال می نمایند ، و بلا درنگ وبدون ابراز هیچگونه نتیجه جهل مرور موکلین خود را اطمینان بخشیده ، سکون و آرام میدهند ، بدخترانه هنوز آن فلک زدگان آبی براحت نیاشامیده که بیک تکرراف خلاف آمیز آنها را از جای کنده بشور و غرورش می اندازند بدون رودرواستی این تصورات یک نتیجه دیگر هم خود بخود تراوش می دهد ، یعنی طرف غالب وکلای محترم ملی واقف بمواقف عصر و دانا بر موز سیاست و بلبتیک زمان نیستند ، همه روزه ازین یک مشت مستبدین انگشت شمار یک گونه بللیکی میخورند ، و باز هم بخود نمی آیند ، و حال آنکه درین مدت مدید محسوس کرده اند که مستبدین قدمی از دائره الفاظ خارج نگذارده ، آنچه گفته اند زبانی ، و آنچه وعده کرده اند هر قوفی بوده است بر هر صاحب ادراکی پوشیده نیست که بدون اتحاد واقعی دولت و ملت اگر صد سال مشروطه مانع قدمی فراتر نخواهیم گذارد ، بلکه روز افزون در شب اضمحلال سر اشیب تر شده تا طاقت در تیه فزای مطلق در آیم ، ماسیدانم که تمام توجه وکلای محترم ملی هم بمقتق ساختن دولتیان مصروف ، و بهمین سبب است که چشم از هر نا املات آنها می پوشند ، و در هر مرتبه که از راه نا جاری بطریق خدعه مستبدین رو بمجاس می آیند از جمیع گناهات آنها اغراض ، و جمیع خواهشانشان بر آورده می شود ، و سوء ظن ملت که هر مستبدی را خطری بسیار عظیم است از آنها رفع نموده هر یک شان را بیک عهده نایع مقام رفیعی جایگاه داده ، صد گونه اسباب اغتشاش و ناامنی را در ملک فراهم ،

و سبب هزاران خون ریز شده اند .
اگر گرفتار نتیجه ضد قبض درست باشد ، باید گفت
سهل القبولی وکلای محترم این نامی ها را در ایران
پیش ، و این همه خسارات مالی و جانی را بملت وارد
آورده ، با اینکه مکرر وکلا مستبدین را امتحان نموده ،
و قسمهایشان را دروغین یافته ، و طلای غیر خالص
شان از محک بیرون نیامده ، مع ذلک بمجردیکه يك قدم
اقبال نمود ، سد قدم وکلا آنها را استقبال کردند ،

گویا وکلا هیچ وجه عذر عدم قدرت در رفع موانع
نمی توانستند پیش نمود ، چه جنبش عبوراته ملت درین وقته
آطرین این شهر را یکدفعه مرفوع داشت ، مصالحت ادیبی
هم نمیتوان تصدیق نمود ، چه در رفع موانع ده يك خسارات
مالی و جانی در اقدام رفع موانع برای ملت پیش می
آمد ، فقط يك نکته را که وکلا میتوانند دلیل قوی
خود بر عدم پیشرفت کار بگیرند همانا عدم اتفق حقیقی
خود شان است ، اتحاد زبانی هیچ قائده ندارد ، دامیان
رموز نکته عدم اتحاد وکلا را بخوبی دانسته اند

مخفی نماند که اگر خدای ناخواسته پیش ازین عدم
اتفاق بر اسم و رسم باشد در وکلا نمودار شود دو
خطر بزرگ آنها را در پیش خواهد آمد ، اول آنکه این
رعب و هبیت و عظمت که امروزه مجلس مقدس در
قلوب خاص و عام جای داده خود بخود زایل خواهد
شد ، و مستبدین وکلای ملت را بهم اداخته ، سوت آنان
برخیز استبداد خود سوار خواهند ماند ، و این گونه
مشروطیت ایران را قطعاً بجای وضع قصار خواهد بخشید
دیگر اینکه چون انتخاب وکلا طبقاتی است و میتوان
گفت جمیع طبقات ایران نادرجه بی حقوق خود برده اند ،
همین که موکلین در وکلا خود غرض و تقاضای دیدند و
وجود آنها نافع بحال خویش نیافتند در کمال محنت
و ملت های سهولت آنان را معزول خواهند کرد .

بعقبه بنده تا چند نفر از وکلای خود پسند کم
داشت را موکلینشان از آن مقام منیع خلق نه نمایند ،
سابقین از آن نخوت بی مزه ، و ضرور خشک باز
نخواهند آمد ، اختلاف بین وکلای ملی از میکروبهای
طاهری در جسم مقدس مشروطیت مضارش پیشتر است ،
خداوند مشروطه ایران را از جنین میکروبها محفوظ دارد
حلیلی باید دقت کرد که باز سوراخ دعا کم نشود و
مستبدین با هم خیر خواهی نخواهند آنها را فریب داده
گم خود را از آب بکشند ، و درازهان ساده لوحان جای
دهند که بهترین اصول مشروطیت را انگلیسان بیروی
دارند ، چون وکلای آنها دو فرقه هستند وکلای مامم باید
دو فرقه شوند ،

ما اول باید میزان محصل و اطلاعات ملی خود مان
را با ملت انگلیس موازنه کنیم ، و بدانیم که اختلاف آنها
در چه ماده است ، آیا مثل ما هستند که بمجرد اختلاف
با رأی ما در مسائل عمومی میخواهیم طالی را برهم
زنیم ؟ آیا دو پارتنی شدن وکلا در صورتیکه وزرای
ما دو پارتنی هستند و يك وزارت خانه صحیح نداریم
صحیح است یا نه ؟ آیا قبل از آنیکه بلیتک مستبدی برای
دولت ما قائم شود ، و دو راه مستقیم بی ضرری برای
وصول آن ، مطلوب معین شود ، چگونه دو پارتنی شدن
وکلا صورت نواد بست ؟ امروز دو پارتنی شدن وکلا
دو پارتنی شدن ملت است ، و ملت ایران اگر امروزه دو
پارتنی شود و خائنش بر هیچکس پوشیده نیست ، علاوه
بر این ما هزار کار اهم داریم که یکی از آنها متفق
نمودن دولت با ملت است ، وقتی همه آنها را صورت
دادیم بوقت خود موفع آن هم خواهد رسید که وکلای
پارلمانهم دو پارتنی شوند ، گذشته بر اینها هنوز ما مجلس
ایمان قائم نکرده ایم ، هنوز ملت ما بی دو پارتنی
شدن را از اصول و حشیا حیدری و نطق فرقه
ننگذارده ، هنوز وزرای ما از وکلا انتخاب نمی شوند ،
هنوز پادشاه ما مشروطیت را ندانسته ، هنوز وزرای
ما مشروطه را نفهمیده ، و با اصول مسئولیت راه
نمیروند ، هنوز وکلای محترم ما خویششان را فاعل مختار
و غیر مسئول می شناسند ، هنوز مناقشات ادبی در
پارلمان مساری نشده ، هنوز غالب وکلای محترم ما از
روی استحقاق و قابلیت داخل در این بساط قدس
نگردیده ، هنوز فراد مانت ما نمیدانند که وکلارا برای
چه خدمت انتخاب نموده اند ، هنوز وکلای ما
خود شان را با بی بند بستو این موضوعه خویش
ندانسته ، گویا خواستگارند در ملکات قانون جاری شود و جز
خودشان همه ملت زیر بار قانون رود ، هنوز انتظامات
داخلی مجلس که سه وجب در چهار وجب است درست
نشده ، هنوز وضع صحبت پارلمان از سر مجلس
امتیازیه حاصل نکرده ، درین صورت البته جای
دو پارتنی شدن وکلا نیست ، خوب است وکلای محترم
فعلا نامی های دیگر خود را تمام کرده ، موقع دو
پارتنی شدنشانم خواهد رسید

جمیع واقعات ناگواری که در این مدت ما را پیش
آمده همه نتیجه لا علمی یا اغراض نفسانی است ،
شور و خروش امروزی طهران که عاقبتش معلوم
نیست یکجا منجر خواهد شد ، بنابر آنچه اخبارات
خارجیه می نویسند ، و تملکات بر آن ناطق است ،
تمام نتیجه سایر آلمری مستبدین است ، و شرح این
ماجر را یکی از مؤثرین نیکو تشریح نموده که ماذیلام بیگاریم

تکلیف یکی از مؤمنین

پس از حادثه هشتم تا شانزدهم ذی قعدة ۱۳۲۵
 که مستبدین دانستند عود استبداد بطریق دیگر
 محال است، بر آن سر شدند که مشروطه را بیکار
 گذارند. نمره استبداد را از آن حاصل نمایند، و این مقصود
 را در سایه اداختن اختلاف بین وکلا دیدند، این بود
 که بدو آتعال در اجرای فصول نه صلاح نامه عوده قاتلین
 عانی و خائنین آشکار که دستگیریشان کمال سهولت را
 داشت بدشواری و سختی نسبت داده، هر يك را بجای
 مشکل نمانی بپاهنده کردند، تا این وقت نسیم،
 اغتشاشات هم روزی زیاد میگردد، نارفته رفته تصور
 سزای قاتلین و خائنین از قلوب وکلای ملی بلکه فرد
 فرد ملت خارج گردید، نظر بمواعیدیکه مستبدین مفسدین
 داده بودند، چنان بلیک شان اقتضا نمود که هم رفع
 سوظن ملت را از خود نمایند، و هم تدارك خروج
 مدارج مفسدین را یابند، این بود که با آن تدابیریکه
 در هیچ ذی حسن نکته سنجی پوشیده بست در اواخر
 عشر اول ذی حجه صلاح جدیدی صورت بست،
 و باز فرقان مجید اسباب ملاحظه گردید، شوق و شغف
 بی حقیقت که ز این مصالحت در برخی از وکلا بلکه
 طامه ملت پیدا شد، البته از جراند طهران معلوم
 نموده آمد، درین موقع نیز بشکل بسیار خوشی قافله
 ممتازة رشوه بگردش آمده از مقامات بسیار عالی گذشت
 بالجمله دوما مقصود ظاهری درین مصالحت اخیر بود
 و یک فرض باطنی، اما مقاصد ظاهری یکی رفع سوظن
 ملت بود که از رکت تلکرافات وکلا و حجج اسلامیه
 بولایات جعل آمد، دوم عفو جرائم جمیع مستبدین و
 قاتلین و خائنین، تا امروز این نکته ناموی محض آنکه
 تا درجه اذهان ملت را مشوب سازد مستور داشتند
 در انجام این در مقصد مسئله ساوجبلاغ هم اگر آورد
 نبود آمد خوبی شد و خیلی نماند نمود
 این مسئله خیلی قابل غور و تأمل است که ده
 شبانه روز چهل کرور ملت منزوع خواب و آرام
 داشته، و باغ برده کرور خساره کسب و کار همین
 چند روزه شان بوره و جماعتی هم قتل رسیده و بدون
 اضراب بانصد هزار کلمه تلکراف درین چند روزه
 رد و بدل شد، ولی تمام اینها بیک فوت کاسه گری برید
 آخرین نتیجه که بخشید این بود جمیع مقصرین ابتدای
 و انتهای يك از گناهان سابق و لاحق شده، و معترب
 هر يك هم به مدارجیکه موعود بودند خواهند رسید،
 و دوباره رنگی بآب خواهند زد که یکدفعه بخت و آرون
 این ملت نجیب را سیاه ابدی نمایند، شریعت چگونه

حجج اسلام چطور از میان برید نمی فهمم، تعجب این
 است که در میان این همه صاحبین خیر انانیش یک نفر
 نکفت، حال که بنات کلیه ذی الله همساف و پای
 بند نبود، خوبست حساب مصرالملك را هم که
 گناهش خیرخواهی مات بود شامل نموده طلب نمایند
 خلاصه هر که شرایط صاحب عمل آمد و ظاهرا
 سوه ظن ملت رفع گردید، اقدام باصل مقصود شد
 که اداختن اختلاف بین وکلا باشد، درین مسئله بز
 خیلی مقدمات جادند، یکی آنکه سیدین سیدین و حججین
 آیتین که پشت و بنام ملت و بحاس قدسند، بهر تدبیر
 بشوند روگردان از مجلس دارند و بهتر آن خواهد
 بود که روگردانی آنها از خود مجلسیان صورت بندد
 و مجلس را از علمای بزرگ محلی غیر از وکلای عانا
 خالی بگذارند، مسلم است اگر درین مقصود فائل شده
 یا بشوند مستبدین بقدر کار را بمرام خویش عوده
 خواهند بود.

از طرف دیگر متوجه این نکته شدند که دو
 متکلم بزرگ و دو ناطق اول ایرت که امروزه
 در ملت خودشان بدرجه کمال است و دو علم دار
 دلیر شجاع مجلس و مشروطیت یعنی جنابان مستطابان
 آقا سید جمال الدین و آقای ملک المتکلمین که احیا کننده
 این ملت مرده هستند و حقوقشان بر مافوق آن است
 که بتوانیم بیان کنیم همراهی وکلا مفسد قلم داده هر
 تدبیر باشد از طهران طرد و تبعید شان نمایند.

و نیز بعضی از وکلای محترم که چیزی فهمند
 مانند جناب تقی زاده و امثال ایشان را بهر تدبیر نو شد
 از مجلس دور داوند

البته آنوقت کار بکام و سمنند اقبال تحت لگام خواهد
 آمد در عین مشروطیت اول درجه استبداد خواهند داشت
 و همین که چندی مجلس باین منوال ماند رفته رفته ملت
 مایوس از وکلای خود شده و ازین شور و خروش
 افتاده خود بخود از هم متلائق خواهند گردید

این مسائل مدتی سرأ موضوع بحث بود و در برده
 اقدامات مجده در اجرای آن می شد و حزبی بزرگ
 قائم کرده بودند و در باطن جمعی از وکلا را هم مؤید
 بعضی خیالات ظاهری می خوش نمای خویش نموده،
 بدون آنکه آنها را ز بطون امر مطلع و از مقاصد
 اصلی با خبر دارند

همینکه از عند مصالح و تجدید قسم باز مدتی
 گذشت، و هیچ اثری جز آزادی مجرمین ظاهر نگردید، و
 همان آتش در کاسه نموده سرحد بهان وضع اولیه بنکه بدر،
 ولایات بهان سبک دیرینه بلکه منقلب تر، راه ها مفشوش
 شهرها حق طهران همان قسم ناامن، ازین رو ملت

بعضی از وکلاء درست فکر صحیح خیال در موضوع آغاز بزمزه نهاده مدیرین این تدبیر دیدند نزدیک است که دو مرتبه تیر از شخصت شان رها شود این بود که عاجلاً شروع به مقدمات شد

چنانچه در اواخر ذیحجه مقدمات آن در مجلس بروز کرد و بر حضرت حجة الاسلام آقای آقا سید عبدالله پیچیدند و علایه مجلس را دو پارتنی ساختند، و برخلاف تقی زاده و حزب احرار سخن راندند، مسلم است در تدارک سایر امور هم هستند.

(تا یار کرا خواهد میلتش بکه باشد)

با اینکه می بینم ازین اقدامات عنقریب انقلاب عظیم در ایران بیدار خواهد شد، ولی باز هم میگویم که مستبدین آهن سرد میگویند، و آتش خود را محض سوزاندن هسق خود دامن میزنند

این را هم عرض نمایم که هنوز مستبدین امیدهای خام از مهرای خارجه در روز مبارک خود دارند و دوفر از خارجهان هم طرف شور ایشانند، و این آراء و راه بانیها نیز قالب از آنهاست، فعلا که دست بکار زده، و بدون اشتغال يك نیران فساد عظیم خواهموش نخواهند گردید، اللهم اسأح کل فاسد من امور المسلمین

ملخص تا کراف وزارت خارجه ایران

بجنرال قونسلگری کلکته

اعلیحضرت شاهنشاهی درحالتیکه رهسپار فرح آباد بودند در آخر خیابان کاری خانه شخصی مجذوب نارنجکی زیر اتومبیل انداخته دوفر مقتول و هشت نفر مجروح شده بمحمد هبج گونه صدمه و آسیب بذات اقدس هابونی نرسیده سلامت وارد قصر سلطنتی شدند

حبل المتین

خداوند جزا دهد دشمنان سلطنت و خائنین ملت را که از حرکات خود خرضانه خود پادشاه محبوب را منفور ساخته، کار را باین جا کشانیدند، هنوز هم جلب توجه ملت آسان است بفعل نه بقول

ایران بناها - دوستان سده سلطنت کسانی اند که اعلیحضرت را بجلب قلوب ملت دعوت نمایند، و هملاً ترقیات دولت را خواهان باشند، خائنینیکه باعث این همه خرابی و فتنه و فساد شده اند جز اغراض نفسانی هبج مدنظر ندارند، تصور باید کرد که اگر این شرب بذات شاهانه اصابت نموده بود، خائنین کج اندیش به چه چیز نانشید پادشاه می نمودند، بخدا قسم اول کسیکه اظهار تنفر از ذات هابونت میکرد همان خود خرضان بودند، این خائنین عبدالبعطن و حریف نان و آتش اند

اعلیحضرتنا - ملت شاه پرست مستوجب این همه عقوبت نیست، وقعه برتکیس و اظهار نفرت جمیع مللی دنیا از افعال پادشاه استبداد خواه و اظهارات همدردانه نسبت بورثه قاتل البت مایه عبرت است کمال دوستی اعلیحضرت ادورد هفتم با پادشاه برتکیس هبج بحال او قائده نه بخشید، مملکت برتکیس هم زبر و بالا نشد، ونه ملت را خدشه پیش آمد، فقط جان يك جهان پادشاه از میان رفت، و قرضاً قاتل منلوك او هم با نام بلند بسزای خویش دوچار ولی وارث او هم نتوانی رسید درین میان ملت برتکیس با آزادی مطلقه خویش نائل آمد، افراد ملتیکه قدم جلالت بدین گونه میادین گذارد مسلم است که بدوا از جان شیرین خود در راه حریت ملت گذشته است، دانایان گفته اند که باید از کسی ترسید که از جان خود ترسد

اعلیحضرتنا - بمحقوق پدر تاجدارت ملت ابرایه سوگند که جز همایات طیر خواهانه هبج چیز نفرت ملت را از ذات شاهانه دور نخواهد داشت، و خطر را از آن ذات والا دفع نتواند داد، و هرکس غیر ازین گوید و فہاند بولینعمت خود خیانت کرده، من با آن آواز رسای طیر خواهی که هماره داشته و دارم بدون مدهانه و مهمام نه عرض می نمایم ایران بناها - مزاج عالم تغییر یافته ایرانی امسالی ایرانی پارالی نیست، بلکه امروزی فراتی نمیباشد، باید برطبق تغییرات مزاج عالم ما هم تغییر حرکات و عادات دهیم

اعلیحضرتنا - بحقیقت دیانت حقه اسلامی سوگندیکه هبج طبقه ما هبج تدبیر و الا لاتی نمیتواند دوباره این ملت را بخواباند، و آب رفته استبداد را بجوی اندازد، علم دعوی کند دروغ کرده، و زورا تمسید شوند خلاف گفته اند، و کلا ادعا نمایند خود نمائی نموده اند، هرکس چنین سخن گوید میبخواهد جلب فوائد شخصی از شخص شخصیت نماید، چه باجماع حکما، طفل همین که از مشیمه مادر خارج شد، خلاف طبیعت و بحال عقل است که دو مرتبه بتوان او را در مقام اولیاش جای داد، همین قسم جمیع سیاسیون متفق اند ماتی که از تنگنای استبداد قدم بیرون نهاد و در فضای واسع مشروطیت چشم باز کرد خارج از امکان است که دو باره او را زبر زنجیر استبداد کشند

خوشامحای پادشاهی که زمام آزادی و حریت مشروعه ملت خود را بکف خویش گرفته، مانند میکادوی ژاپون در چشمان فرد فرد ملت خود جای گیرد.

بدا بحال پادشاهی که مانند پادشاه برتکیس بر روی نفس خویش ملت خود را در فشار استبداد خواهد که بجز

حریضه منظرانه

قابل ملاحظه وزیر داخله

از آنجائیکه جرائد اسلامیه خیر طواه ملت اسلام اند در هر نقطه از نقاط ظلم و تعدی و یا اتقاق ناگواری رخ بدهد ماتبی بآنها اید شد تا در اخبارات مقدسه درج و بسمع وکلای مجلس مقدس و حامیان و ملت برسد و از حال هموطنان و ابنای جنس خود با خبر باشند و بدانند که بسر مردمان فقیر ضعیف بیچاره رعیت بی بضاعت چه می آورند و بجه اندازه و تا چه درجه گرفتار ظلم و تعدی و ستم اشراک خونخوار وحشی بی انصاف بیروت از خدای بیخبر اند از خطوط متعدده موفقه که بی در بی رسیده و میرسد سبصد نفر سواره و پیاده از اهل قاریس از ایلات عرب و بهارلو بسرکردگی ابوالحسن خان از طایفه مزیدی عرب و چند نفر دیگر هجوم آور شده و ریخته اند بقصبه شهر بابک و توابع آن آنچه مال رونده بوده از قبیل اسب و شتر و گاو و گوسفند غارت نموده و برده اند بخصوص از طایفه عطاء الاهی بیچاره و خراسانی بخت برگشته که در مزارع دور تر و خارج از آبادی بوده اند، و تمامی اثاث البیت از جزئی و کلی و از منسوجات و غیره آنها را غارت کرده و برده اند و در خطوط قسم یاد کرده اند که هفت درب خانه بیک کاسه جوین و ظرف سفالین محتاج میباشند و در این فصل زمستان و هوای سرد ایران با آن برف و باران اطفال خورد سال و پیران ضعیف الحال برهنه و همیان گرسنه و بریشان در آن صحرا و بیابان سر و دست شکسته دست از جان شسته رخت از حیات بسته طال و اموال رفته بریشانند تصور فرمائید چه حالی دارند و بجه مشقت گرفتارند بکجا روند و شکایت بکه گویند این حکایت را ناچار بر سبیل اختصار اندکی از بسیار بشا نوشته که در جریده فریده درج فرمائید تا بنظر اعیان و اشرف و بزرگان دین و دولت برسد شاید فکری بحال این بیچاره رعایای قارت زده بسکند اگر چنانچه ایالت قاریس و وکلای مجلس مقدس بداد خواهی و بدرد دل این فقراء و رعایای فلک زده نرسند خلیل از انصاف دور است (الحاج قاسم عطاء الاهی)

قابل توجه وزارت داخله

از بدیهیات است مادام که امنیت در ایران دایر نشود سایر قوانین بهیچوجه جاری نخواهد شد شرط اول اقدامات واجبه و مهمه وزارت داخله استقرار امنیت داخلی است، که هر شکل و تدبیر باشد داخله را منظم و ولایات را امن نماید، و این مسئله بدو قسم منقسم میشود، یکی آنکه در واقع نفس الامر باین امنیت داخله ایران نشده، و بلکه در باطن ازین هرج و مرج خوشدل اند البته این قسم علاج نپذیر و نکفتنی است، قسم دیگر اینکه در واقع نفس الامر طالب امنیت داخله شده، و هر تدبیر و وسیله و هر اشکالی داشته باشد در صدد اصلاح مفاسد برآمده تا استقرار امنیت داخله بشود درین صورت معلومست که باید از عقلای هر مملکت شور نمود و عقاید ایشان را بدست آورد و البته از میان آراء مختلفه نتیجه مطلوبه خود شان را بدست خواهند آورد و این بنده که یکی از افراد اهالی این خاکم رأی که دارم باید اظهار کنم و حق ندارند فرمایند بتوجه؟ و توجه کاره هست؟ و صلاح مملکت خویش خسروان دانند زیرا بتجربه معلوم و ملاحظه کردیم که در ایران صلاح مملکت خویش را خسروان ندانستند، اگر میدانستند ایران را این خاک تیره و مذات نمی نشانند، بلی صلاح مملکت را بسا میشود اشخاصی میدانند که در بیفوله و زوایا با نهایت فقر و فلاکت بسر میبرند، و اعتنائی بوجود آنها نیست، رأی که این بنده دارم باید اظهار کنم، اعتنا و عدم اعتناء بر آن موقوف بمیل مبارک وزارت داخله میباشد مادام که حکام جزء و مباشرین امور از امراء و خواص سابقه که تا بحال حکومت کرده و عادت بجاییدن مردم و رشوه خواری سک کرده معین شوند همین آتش است و همین کاسه و بهیچوجه از عهده نظم و امنیت داخله مملکت نخواهند برآمد، حتی اگر واجب صحیح و کافی نیز برای آنها معین و برقرار شود، چون از اول عمر عادی بیاره اخلاق غیر مرضیه شده اند، بمفاد (خوی بد در طبیعتی که نشست) (زود تا بروز مرگ از دست) بول دولت را نیز صرف عیش و نوش کرده و کاری از وجودشان ساخته نخواهد شد، و دست از

ایران و عثمانی

بقلم یکی از دانایان

جریده مبارکه ارشاد منطبعة بادکوبه مذلة از خبر نگار مخصوص خود مقیم اسلامبول در شماره (۱۳۰) مورخه ۲۷ ذیقعدة درج نموده خلاصه مضمون آنرا برای درج در نامه مقدسه عرض مینماید:

مدتی است که عبارت منحوسه (مسئله شرقیه) در حلقه سیاسيون فرنگ مطرح گفتگوست. روح این مسئله و منصود اصلی دول فرنگ از این (مسئله شرقیه) این بود که نقاط (روم ایلی) - رومیان مالی که در قرون سابقه صاحب دوات و استقلال بودند تقسیم شود، و ملل مزبور به مقام حیات و استقلال نائل گردند، آنگاه هر يك از دول معظمه اروپا بوسیله یکی از ملل مذکوره پاتیک خویش را در قسمت روم ایلی بحری و منبسط نماید، این بود که در طی جریان این نقشه چندین دوات کوچک در روم ایلی تشکیل یافتند، دول اروپا در این زمانهای اخیر به (مقدونیا) دست اندازی نمودند، دولت عثمانیه در اینخصوص هر چه خواست مقاومت بخرج دهد با قدرت اتفاق دول مبارزت نتوانسته بحکم طبیعت مجبور بقبول نفوذ و سلطه فرنگ گردید، اروپائیان نخست وظیفه پائیس را در مقدونیا بحیطة اختیار خویش آوردند، سپس اداره مالبه مقدونیا را تحت مراقبت و نظارت گرفتند پس از آن ادارات محاکمات عدلیه را میخواستند قبضه نمایند، حالا از تفصیل اینخطاب صرف نظر نموده، به پیغم جریان این اوضاع چه تأثیری بر حال دربار عثمانی و مخصوصاً چه اثری بشخص سلطان بخشید؟

اگر این مسئله را درست تفکر نمایم تصدیق خواهیم کرد که حمله عثمانی بر نقاط سرحدی ایران شراره ایست که از شعله های پواتیک دول اروپا در مقدونیا برخاسته، و حدود ایرانرا فرا گرفته است، رجال با سیاست عثمانی چون بر خیالات دول واقف شده، فهمیدند که حیات و بقای دولت عثمانی در قطعه اروپا دچار تهلكه بزرگی گردیده لازم دانستند که موقع آسیای خود را تقویت نموده توسعه بدهند،

حور و تنیدی نخواهند کشید، بخلاف آن اگر حکام جزء از اشخاص بصیر و آگاه از صنف فلاح و ملاک و نجار و اصناف معین شود بجهت آنکه بخوبی از عهده برآیند زیرا که از اول عادت برشوه و تعارف و ابطال حق نموده، و خیانت بملت و درات نمی کنند

از اول بهار تا بحال که اول زمستان است ۲ نفر در هشتروند واحد آمد و احد حکومت کرده اند و غیر از جاییدن مردم و اختلال مملکت کاری نداشته اند، اول امیر تومانی بود که مشغول جریه کردن و لخت نمودن مردم بود، ریش سفیدان هشتروند اجاع کرده به تبریز رفته بایالت کبری عارض و عزل او را صادر کردند، و جناب حاج موقل لشکر بحکومت هشتروند نصب شد، او هم بقرار سابق مشغول ناخوت و تاز گردید و از اطراف قطاع الطريق واجامر و اوامش آمده در پیش چشم او مردم را لخت و قریه ها را جاییدند، او را نیز عزل کرده جناب مستعان الممالک را حاکم نمودند، او هم دزد بگیری را عنوان کرده آتش بداهات زد که حاله مأمور آمده و استرداد جرایم مردم را میکنند، و قس علیهذا

اگر هزارها تغییر و تبدیل شود فائده ندارد، لیکن اگر در هشتروند دو سه نفر از رعایای کافی و کاردان خود هشتروند را معین و قدرت و حکومت بدهند ممکن است بسبب ایلی و هم جنسی و بصیرتی که دارند هم طالبات دیوان را با سهل و جوی وصول نمایند، و هم دیناری از مردم رشوه و تعارف نگیرند، و صدا از کسی بلند نشود، و سوار از خود دهات معین کرده بطرق و شوارع مستحفظ بکارند، و ولایت امن شود هکذا سایر نقاط

پس اگر جناب وزارت داخله در چند جا ازین قرار رفتار و محض براین گونه این طور حکومت تشکیل دهند ممکن است که نتیجه خوبی بردارند و البته از مسامحات است که عقل و کفایت موقوف بمناصب جایله و حسب و نسب نبوده و نیست، تیغ برنده را نیایش بجهت خدا داد خویش است نه باهن، و گوهر شاهوار را ارزش بآب و رنگ خویش است نه بکان و معدن زیاده جسارت است.

(اقل الحاج حسن شکوهی مراغه)

از ایترو در هنگامیکه دول اروپا تحصیل مقاصد فوق را در (روم ایلی) از دولت عثمانی خواستار بودند سلطان عثمانی نیز مطالبی را که از برای استحکام حدود (اناتولی) در نظر داشته بدول معظمه چندین دفعه پیش نموده معاونت خواست ، بزرگترین مانی که آمال مکتونه عثمانی را در تقویت موقع آسیانی خود جلوگیری میکرد دولت روس بود ، پس از آنکه جنگ اقصای شرق صدای مهیب روس را بیک سکوت و آرامی طبیعی مبدل نمود دولت عثمانی از آن هیبت و سطوت اولیه روس که سد سیدی در جلو مقاصد ترکیا کشیده بود ایمن و مطمئن گردیده ، در برده همان تکلیف را بطور شدت بحکومت روسیا پیش نموده مخالفتی احساس نکرد ، و تا اندازه مقصی المرام گردید ، و از آنطرف چون نفوذ و اقتدار عثمانی در آسیا انگلیسانرا در مقابل بلتیک روس با صرفه شناخته میشد ، لهذا حکومت عثمانی بچندین وسیله موافقت و معاونت دولت انگلیس را نیز برای مقاصد خود جلب و تحصیل نموده ، از اینطرف هم اطمینان پیدا کرد حتی دو ماه قبل روزنامه طمس در طی مقاله که در مقابل اعتراضات و تنقیدات جراید اروپا در ماده عثمانی نگاشته بود صریحاً اینطور نوشت (اقدامات عثمانی در حدود شرقی اناتولی نتیجه اتفاق انگلیس و عثمانی است)

بالاخره کم کم منازعه سرحدی شروع شد و در این هنگام قتل (کامل بیگ) والی (وان) در باطوم وسیله انجام مقاصد عثمانی گردیده زیرا که سکوت سلطان عثمانی در باب قتل کامل بیگ مشروط شد بر اینکه دولت روسیه نیز به حرکات عثمانی در حدود ایران مداخله ننماید ، حتی در (۲ نوامبر ۱۹۰۷) در موقعیکه صدر اعظم عثمانی برای طی پاره امور راجعه بخانواده کامل بیگ بحضور ساطانی رفته بود عین این عبارت را شخص سلطان بصدر اعظم تصریح نمود ، که (کامل بیگ) در باطوم شهید نشد بلکه در حدود ایران شهید گردید) آنچه معلوم میشود دولت عثمانی معاهده مخفیانه با دولت روس بسته که بموجب آن معاهده بعد از ورود عساکر عثمانی قشون روس نیز از حدود شمال شرقی ایران وارد خواهند شد ، وقراری بحرمانه نیز بادوات انگلیس گذاشته که بموجب آن قرارداد هیئت مخصوصی

باتفاق انگلستان فرستاده شده ، وظیفه این هیئت اینست که در خصوص حرکات و اقداماتی که در حدود غربی لازم خواهد بود تعالیم مخصوصه به امیرافغانستان بدهند .
الجملة مقصود عمده عثمانی جبران ضایعات روم ایلی است در اناتولی و از برای این مقصود احوال سیاسیة نیز خیلی مساعدت نمود

مترجم گوید

عجب است از صاحب مقاله که حرکات ظالمانه عثمانی را در این موقع بلتیک نام نهاده و این تجاوزات و حدیثانه را که بدون هیچگونه حق و بهانه برخلاف حقوق و قواعد کل ملل دنیا اختیار کرده مقتضیات سیاست شمرده ، و این بی اعتدالیهای فاحش را که در حال و استقبال برای عثمانی مورث صد هزار خسارت خواهد بود جبران ضایعات روم ایلی قرار داده و یا قراین مشکوکة سیاسیة استقلال نموده ، ضمناً خاطر نشان میکند که دولت عثمانی هم دیپلمات دارد ، روه بلتیک میداند ، اقتدارات سیاسیة بخرج میدهد ، راه توسعه ملک میشناسد !!! عجب ادعائی کرده غریب مطالب تازه عنوان نموده است ، حکومت مستبد عثمانی اگر قدرت و قوت میداشت ، اگر مسلک بلتیک و سیاست میشناخت ، اگر در خیال تهیه مستعمرات و توسعه مستملکات بود ، پس چرا باین روز سیاه نشسته ؟ چرا دمبدم قدم بقدم رو بجنب اضحلال میرود (رومانی - سرستان - بلغارستان - قراطغ - یویان) چرا مجزا گردید بلقرا (صوفیه) چرا دست برد دیگران شد ؟ (تونس) و ماحضات (طرابلس غرب) را چرا باخت ؟ چرا (قبرس) و (کرید) را از دست داد ؟ چرا (قارص و باطوم و اردهان) را تسلیم اجانب کرد ؟ (مصر و اسکندریه) کجا رفت ؟ (عقبه و پورت سعید) چه شد ؟ چرا الان سواحل بحر (ایض متوسط) طاند بنادر دریا سیاه نزدیجکست از دست برود ؟ چرا ملک (سوریا) و (جبل الدروز) در شرف قبضه اجانب است ؟

اقدیم این چه اظهار شجاعت و ابراز سیاست است که از قول عثمانیان و جز خوانی میفرمائید ؟ این مگر همان عثمانی نیست که تمام حیثت و استقلال او در قهار نفوذ و ساطة آلمان قریب به اضحلال است ؟ این مگر

همان عثمانی نیست که حق در برابر تحکات سرب و بلغار سر تسلیم خم کرده، قدرت نفس کشیدن ندارد، این مگر همان عثمانی نیست که در مقابله متقی شورشیان بمصر عرض ابتذال نمود ؟ این مگر همان عثمانی نیست که الان از اغتشاشات ارضروم دست و پای خود را کم کرده است ؟ این مگر همان عثمانی نیست که اوضاع هرج و مرج و وحشیانه ولایات داخله آن تمام غیرمندان آنمملکت را دلخون و راضی بمرگ نموده ؟ اگر عثمانیان صاحب ادراکات سیاسی و مال اندیشی بودند چگونه بعد از چندین میدان و حمله و مقابلات تاریخی با ایرانیان که روی فتح و ظفر ندیدند باز در انبوه اظهار حیات میکنند ؟ و این انقلابات جزئیة ایرانرا که هیچ دولتی را حق مداخلت نمیدهد اسباب موفقیت خود تصور مینمایند ؟ اگر ترکمان از مشاعر سیاسی طوری نبودند تا این خیالات و اتهامات دول مسیبه که بر اقراض دوات و ملت اسلام کمر بسته اند عوض آنکه از اتحاد دول اسلامی استفاده نماید و بر اقتدار اسلام و اسلامیان بیفزاید چگونه با این تجاوزات و وحشیانه نفرت و انزجار کل اسلامیانرا برای خود جلب مینماید ؟

باری عقیده سیاسیرف ایران بر اینست که این تعدیات بجای عثمانی ابداً مبنی بر آن ملاحظات سیاسی نبوده . فقط از قبیل بی اعتدالها و تجاوزات تاریخی دول مجاوره فرانس است که در مقابل ملت مشروطه خواه فرانسه میدان نزاع و مخالفت آراسته بجماہت خیالات مستبدانه قرال فرانسه برخاستند و بالآخره باقوت مایه فرانسه مقاومت نتوانسته شکست خوردند و در پس زانوی ابتذال نشستند

(سید حسین اردبیل معلم - در مشهد مقدس)

شکایت نامه اهالی یزد

قابل توجه وزارت مالیه و داخله

نتیجه آن مدت زحمت و خسارت و نقص در تلگرافخانه انگلیس و اظهار مظلومیت خود و شکایت از ظلم مشیر این بود که فهمیدیم مضمون این مصرع که میفرمایند (آنچه البته بجای نرسد فریاد است) بکلی خالی از مبالغات شاهزاده و بلکه محض صدق و صدق محض است، چرا که با این همه دانه و فریاد

هنوز میخواهند مشیررا دخیل عمل مالیات یزد نمایند تصور فرمایید چگونه ممکن است ماها که چندین سال زیر دست مشیر در معرض انواع و اقسام ظلم و اجحاف خود و اتیاعش بوده ایم و حال از برکت مشروطیت امید نجات داریم دومرتبه بظلم و تعدی او راضی شویم، تمام اعمال و افعال او نصب العین اهالی است، چه قدر خونهای ناحق که ریخته، بسا پدرها را بی فرزند ساخته، چه بسیار ناموسها را که بر باد داده بسا خانواده ای نجیب قدیم را که بنان شب محتاج نموده دارائی ما بیچارگان را گرفته صرف باغ و عمارت و هزاران هزار مصارف اتلافیه نموده .

من جمله از کار های او این است که تحریک نمود مظلوم شهید در راه وطن حاجی محمد تقی شهیر بازار را تلف نمودند، محه جرم ؟ بجرم آنکه میخواست مجلس ولایتی یزد را ترتیب بدهد، و مشیر این مجلس را چون حد و سدی برای ظلم خود تصور مینمود در سدد تعویق آن کوشیده و میکوشد.

چنانچه درین ایام که مجدد اهالی در خیال تشکیل مجلس افتادند سیدجواد نام و باطنی را فرستاده به یزد در مجالس عام نسبت کفر و زندقه باهل مجلس میدهد، و نزدیک است رشته مشروطیت را از هم بگسلاند، عجب تر آنکه هنوز میخواهد خود را وطن پرست بقلم بدهد، چنانچه مکتوبی جعلی بجزیده فریده مجلس نوشته، مکتوب در خصوص مدرسه است که مشیر در یزد دابر نموده بود و بعد موقوف کرد، آیا کیفیت چه بوده ؟ ندگان عرض میکنیم، تا مسبق باشید محل مدرسه خانه بود وقف که مشیر بزور صاحب شد و مواجب معلمین را که تقریباً سالی دویست تومان می شد از منافع مباء وقف آباد که بزور میبرد و هر سالی سه هزار تومان و کتری منافع داشت میداد، باقی را میبرد، بعد از این که علماء آب را از دست او گرفتند موقوف کرد، و خوب شد که موقوف شد

خلاصه با این ناله ایی ضعیف امکان ندارد درد دل خود را بسمع صاحبان غیرت برسانیم و بعضی اشتباه کاریها را جلوگیری نایم، اسندما داریم حضرت عالی ناله ای جان سوز ما بیچارگان را در جریده فریده خود درج فرموده تا اربابان غیرت از حال ما مطلع گردند. (اهالی یزد)